

## حدیثی معمایی در باب قبله در الکافی کلینی

مایکل کوک\*

ترجمه دکتر سید حسن اسلامی\*\*

### چکیده

کلینی در بخش «نوادر» - که تقریباً در انتهای کتاب الصلاة خود در کتاب الکافی گنجانده است - این حدیث را نقل می‌کند:

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: لِمَ صَارَ الرَّجُلُ يُنْخَرَفُ فِي الصَّلَاةِ إِلَى الْيَسَارِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ لِلْكَعْبَةِ سِنَّةَ حُدُودٍ أَرْبَعَةً مِنْهَا عَنْ يَسَارِكَ وَ اثْنَانِ مِنْهَا عَلَى يَمِينِكَ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَقَعَ التَّحْرِيفُ إِلَى الْيَسَارِ.

نحوه بیان حدیث مبهم است، اما آن را در پرتو حدیث موازی دیگری که در مجامیع دیگر یافت شده است، بهتر می‌توان درک کرد. با این حال، مؤلف بحار الانوار بر آن است که سند این دو حدیث، سخت ضعیف است (الروایتان ضعیفتا الاسناد جدّاً). این دو حدیث، آشکارا، با دو آموزه موجود در فقه امامیه نخستین مرتبط هستند: این که همه حرم مکه، برای کسانی که بیرون از آن قرار دارند، قبله به شمار می‌رود، و دیگر این که مردم عراق هنگام نماز باید اندکی به چپ متمایل شوند؛ عملی که به تیسار شناخته شده است. هرچند اینک تیسار متروک شده، این مسأله میان عالمان، طی قرن‌ها بحث‌هایی برانگیخته است. در دوران صفوی، این بحث، به صورت مشخص چرخش جالبی یافت. نخست، اظهار شد که تبیین به دست داده شده در این حدیث، در بهترین حالت، مناقشه‌انگیز است، و بعدها تبیین کاملاً تازه‌ای از تیسار پیشنهاد شد. مهم‌ترین جنبه این تبیین تازه آن، بود که بر شاهی باستان‌شناختی استوار بود.

### 1. احادیث

کلینی در بخش «نوادر» - که تقریباً در انتهای کتاب الصلاة خود در کتاب الکافی گنجانده است - این حدیث را نقل می‌کند:<sup>1</sup>

\* استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پرینستون و دارای آثاری از جمله قرآن: مقدمه‌ای بسیار کوتاه، نهی از منکر در اسلام و امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی که به دست احمد نمایی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1384) در دو جلد ترجمه شده است. برای آشنایی بیشتر با وی و آثارش، رک: «برخوانی امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»، سید حسن اسلامی، فصلنامه هفت آسمان، شماره 29، بهار 1385.

\*\* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: لِمَ صَارَ الرَّجُلُ يَتَخَرَّفُ فِي الصَّلَاةِ إِلَى الْيَسَارِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ لِلْكَفَّةِ سِتَّةَ حُدُودٍ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا عَنْ يَسَارِكَ وَاثْنَانِ مِنْهَا عَلَى يَمِينِكَ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَقَعَ التَّخَرِيفُ إِلَى الْيَسَارِ<sup>4</sup>؛

علی بن محمد<sup>5</sup> در مرفوعه<sup>6</sup> خود می گوید که از ابوعبد الله [امام صادق] پرسیدند: چه شد که شخص باید در نماز به سوی چپ منحرف شود؟ وی پاسخ داد: زیرا کعبه شش حد دارد که چهار حدش در سمت چپ قرار دارد و دو حدش در سمت راست. به همین سبب، انحراف به سوی چپ صورت می گیرد.

درباره این حدیث چه باید گفت؟ نخست، آن که سند آن بسیار ناقص است، به گونه‌ای که محمد باقر مجلسی را بر آن داشته است تا بسیار ضعیفش بخواند.<sup>7</sup> بدین ترتیب، از نظر مجلسی این حدیث را نباید سخن امام معصوم دانست و ما می توانیم در این زمینه از او پیروی کنیم. دوم، آن که پرسشی است جالب و گویای آن که در آن زمان اندکی چرخش به چپ، و از قرار معلوم به چپ قبله، در نماز<sup>8</sup> عملی معروف بوده است، لیکن کسانی که این کار را می کردند، از علت انجامش بی خبر بودند. سوم، آن که پاسخ اندکی مبهم است. به نظر می رسد که انحراف به سمت چپ، با این واقعیت که بیشینه حدود کعبه در طرف چپ است نه راست، پیوند خورده است، اما در اینجا «حد» کعبه را باید به چه معنایی فهمید؟ گویا به نظر می رسد که از ما خواسته شده است که این بنا را دارای شش وجه بدانیم.<sup>9</sup>

1. کلینی، کافی، ج 3، ص 487، ش 6. درباره این معنای نوادر، ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایة، ج 2، ص 152، ش 6 و ص 153، ش 7 کلینی فصلی به قبله اختصاص نداده است.
2. در اینجا طوسی، تهذیب، ج 2، ص 44، ش 141، هنگام نقل حدیث به جای «عن» از «علی» استفاده کرده است. وی این حدیث را از محمد بن یعقوب، یعنی کلینی نقل می کند.
3. می توانستیم انتظار داشته باشیم که به جای تحریف، کلمه انحراف یا شاید تحارف به کار برود.
4. در تهذیب به جای الی، علی آمده است.
5. کلینی از دو عالم به این نام حدیث نقل می کند (ر.ک: بروجردی، اسانید کتاب الکافی، ج 1، ص 48، ش 21 و 22). به نظر می رسد که شخص مورد نظر در این حدیث، اولی باشد؛ یعنی عموی مادری وی علی بن محمد بن ابراهیم الرازی الکلینی، معروف به علان (ر.ک: همان، ج 3، ص 319، ش 14). برای دیدن فهرستی از سندهای به شکل «علی بن محمد رفته» که در الکافی آمده است (ر.ک: همان، ج 3، ص 430، ش 3).
6. برای دیدن معنای فعل «رفعه» در این حدیث، ر.ک: شهید ثانی، شرح الهدایة، ج 3، ص 32، ش 22.
7. وی درباره این حدیث و حدیث دیگری که از آن سخن خواهیم راند، می گوید: الروایتان ضعیفتا الاسناد جداً (مرآة، ج 15، ص 481، ش 20). در واقع در اینجا شاهد اجماع عالمان امامی، همان گونه که خواهیم دید، هستیم. حتی یوسف بحرانی، که به این احادیث سخت متمایل است، ضعف سندی آنها را می پذیرد (حدائق، ج 6، ص 384، ش 19).
8. منابع اهل سنت سنتی طولانی را حفظ کرده اند که بر اساس آن شعبی مجموعه‌ای مشابهت‌های بین رافضه و یهود بر می شمارد، که یکی از آنها اندکی منحرف شدن از قبله است: اليهود یولون عن القبلة شیئاً و كذلك الرافضه (للکعی، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، ص 1550، س 19 (ش 2823)؛ ابن الجوزی، الموضوعات، ج 1، ص 253، ش 9)؛ در برخی روایات به جای یولون، تعبیر تزولوا (ابوبکر الخلال، سنة، ج 1-3، ص 498، ش 3، ش 791؛ ابن تیمیه، منهاج، ج 1، ص 15، ش 7) یا زالوا (همان، ص 19، ش 12) به کار رفته است. این نکته گویای آن است که ستیان نخستین کوفه، از این عمل شیعیان باخبر بودند.

9. آنچه را که می تواند تصویر شش وجهی کعبه به شمار می رود، می توان در مینیاتور فالنامه متعلق به دوران صفوی در قرن شانزدهم یافت. این فالنامه جزو مجموعه پوزی (Pozzi) است و اینک در موزه ژنو (inv. 1971-107/37) نگهداری می شود. (ر.ک: رایبسون و دیگران: L'Orient d'un collectionneur, Geneva 1992, 65, 96, 124 no. 92, 256؛ احتمالاً حدیث ما ممکن است در پشت این تصویر قرار داشته باشد. رهیافت مشابه دیگر آن است که کعبه را در برگزیده حجر بدانیم، اندیشه‌ای که در منابع کهن به خوبی شناخته شده است (برای مثال، ر.ک: ازرقی، اخبار مکه، ج 1،

این فکرت هنگامی آشکارتر می‌شود که به حدیثی مشابه، اما بلندتر - که در کتاب کلینی نیست - رجوع کنیم. این حدیث در *التهدیب* به این صورت آمده است:<sup>10</sup>

وَسَأَلَ الْمُفَضَّلُ بِنَ عُمَرَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّخْرِيفِ<sup>11</sup> لِأَصْحَابِنَا ذَاتِ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَةِ وَ عَنِ السَّبَبِ فِيهِ، فَقَالَ: إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أُنزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ وُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جُعِلَ أَنْصَابَ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ يَلْحَقُهُ<sup>12</sup> النَّوْرُ نَوْرَ الْحَجَرِ فَهِيَ<sup>13</sup> عَنِ يَمِينِ الْكَعْبَةِ أَرْبَعَةَ أَمْيَالٍ وَ عَنِ يَسَارِهَا ثَمَانِيَةَ أَمْيَالٍ كُلُّهُ اثْنَا عَشَرَ مِيلًا فَإِذَا أَنْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَمِينِ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ لِقَبْلَةٍ<sup>14</sup> أَنْصَابَ الْحَرَمِ وَ إِذَا أَنْحَرَفَ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجًا عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ؛

مفضل بن عمر<sup>15</sup> از جعفر صادق درباره انحراف یارانمان به سمت چپ قبل و علت آن پرسید. وی پاسخ داد: هنگامی که حجر الاسود از بهشت فرود آورده شد و در جای خویش نهاده شد، تا جایی که نور، نور حجر الاسود بدان می‌رسید، حدود حرم تعیین شد. بدین ترتیب، از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن هشت میل و جمعاً دوازده میل شد. پس هنگامی که انسان به سمت چپ منحرف شود، به دلیل محدودیت حد حرم، از حد قبله خارج شده است و هنگامی که به سمت چپ منحرف شود، از حد قبله خارج نشده است.

سند این حدیث از سند قبلی بهتر نیست،<sup>16</sup> اما اینک روشن است که پرسش درباره قبله است. افزون بر آن، پاسخ نسبتاً روشن‌تر است.<sup>17</sup> حدود کعبه، اینک همان حدود سنگی حرم است.<sup>18</sup> روشن است که

ص 312، 7 و 10؛ ص 313، 10؛ ص 315). همچنین عالمان بعدی این مطلب را فراموش نکرده بودند (برای مثال، رک: ابن قدامه، *معنی*، ج 5، ص 229، 12 و شرحی که در پی آن آمده است؛ شهید اول، *ذکر*، ج 3، ص 169، 15). در این صورت، اگر ما سه گوشه متعارف برای کعبه در نظر بگیریم و به جای گوشه چهارم، حجر را قرار دهیم، شش گوشه حاصل می‌شود و حجر - که در واقع، چون کسی از عراق به بنگرد، در سمت راست او قرار می‌گیرد - حدود فضای نیمی از کل را اشغال خواهد کرد. تناسب دقیق نخواهد بود، اما با این همه، معنادار خواهد شد.

10. طوسی، *تهدیب*، ج 2، ص 44، ش 142؛ این حدیث در کتاب ابن بابویه، *الفتیحه*، ج 1، ص 178، ش 842 آمده است که تفاوت‌های جزئی با آن دارد و شامل سلسله سند مفصلی است، لیکن از نظر محتوایی همان حدیث ابن بابویه، *علل*، ص 318، باب 3، ش 1 است. سلسله سند این حدیث آخر امیدبخش نیست و شامل عبد الرحمن بن کثیر (ضعیف) کان یضع الحدیث، لیس بشی، رک: اردبیلی، *جامع الرواة*، ج 1، ص 453 الف، س 4) و برادر زاده‌اش، علی بن حسن (غال، ضعیف جداً، فاسد الاعتقاد، رک: همان، ص 556 الف، س 19) است.

11. باز بگویم که به جای تحریف، ما انتظار انحراف یا حداقل تحارف را داریم. محمد تقی مجلسی در برگردان فارسی این حدیث، تحریف را به انحراف ترجمه می‌کند (*لوامع*، ج 3، ص 474 س 11).

12. *فتیحه* و *علل* همانند هم به جای یلحقه، لحقه ضبط کرده‌اند.

13. *فتیحه* این کلمه را همین گونه ضبط کرده است، لیکن *علل* به جای فیهی، فیهو آورده است.

14. در *علل* به جای لقله، لعله آمده است که خطای آشکاری است.

15. درباره مفضل بن عمر الجعفی، رهبر بدعتگذاران مفوضه و بر اساس معیارهای جریان مسلط امامی، بدعت‌گری رسوا، رک: *حدیث و بقا*، مدرسی، ج 1، ص 333 - 337، ش 146. وی نویسنده کتاب *مفقود علل الشریعه* است که ممکن است این حدیث در آن بوده باشد (رک: همان، ص 335، ش 6).

16. مجلسی در توضیح این حدیث، همان نکته‌ای را می‌گوید که در *مرآت* گفته بود (ملاند *الاحبار*، ج 3، ص 437 س 1). محقق در حکمی درباره تیاسر، می‌پذیرد که احادیث مربوط به آن ضعیف هستند و پس از نقل حدیث مفضل به عنوان وجه الحکمه، موقعیت نازل وی را دلیل ضعف حدیث می‌شمارد (محقق، *المسائل الکمالیه*، رسائل، ص 295، س 6 و 13، ص 296، س 1؛ لئن المفضل بن عمر معطون فیه، نیز رک: مقدا، *کنز*، ج 1، ص 85، س 17).

17. با این حال، مرتضی انصاری تبیین به کار رفته در این حدیث و حدیث پیشین را مبهم می‌داند (*مدارک الفقه* : *فیها من التعلیل من المتشابهات*، کتاب الصلاة، ج 1، ص 191، س 18).

18. این برابری را محسن فیض در توضیح خود بر حدیث مختصرتر بیان می‌کند (*وافی*، ج 5، ص 542، س 14).

مسأله آن است که اگر ما از قرار معلوم از عراق،<sup>19</sup> یا به طور مشخص‌تر از کوفه،<sup>20</sup> به کعبه رو کنیم، در آن صورت، محدوده حرم به سمت چپ دو برابر سمت راست گسترش پیدا می‌کند. بنابراین، اگر ما بخواهیم احتمال مواجهه خود با بخشی از حرم را به نهایت برسانیم،<sup>21</sup> در این صورت، بهتر است که متوجه سمت چپ کعبه شویم تا سمت راست آن؛ به تعبیر دیگر، ما قصد میانه حرم را می‌کنیم.<sup>22</sup> این تبیین در تصور نامتعارفی از قبله ریشه دارد. در سیاق این احادیث، قبله همان کعبه نیست، بلکه بیشتر حرم به مثابه کل آن است. همچنین، این اندیشه در احادیث منقول از [امام] جعفر صادق پدیدار می‌شود؛ برای مثال: «خداوند کعبه را قبله مردم مسجد قرار داد، مسجد را قبله مردم حرم قرار داد، و حرم را قبله مردم عالم قرار داد».<sup>23</sup> در اینجا مسجد، همان مسجد الحرام است که کعبه در میانه آن قرار دارد، و حرم، منطقه گسترده‌تر متبرک پیرامون مکه است. بنابراین، اگر ما بیرون از این منطقه باشیم، همه حرم قبله ما خواهد بود. می‌توانیم این آموزه را قبله‌های جایگزین، یا صرفاً جایگزینی (nesting) بنامیم، که با دیدگاه معیار که قبله را یا فقط خود کعبه می‌داند یا، برای کسانی که دور هستند، جهت کعبه قلمداد می‌کند، مغایرت دارد؛ می‌توانیم این دیدگاه را دیدگاه کعبه‌گرا (Ka'batist) بخوانیم. بیشتر آموزه جایگزینی تصویری امامی است؛ هر چند منحصراً چنین نیست.<sup>24</sup>

19. محسن فیض در توضیح خود بر حدیث طولانی‌تر تعبیر «اصحاب» به کار رفته در حدیث را با مردم عراق یکی می‌داند (و افسی، ج 5، ص 543، س 8).
  20. همان گونه که شهید اول خاطر نشان ساخته است، مفضل اهل کوفه و بیشتر ناقلان حدیث امامان، عراقی بودند (ذکری، ج 3، ص 185، س 11).
  21. در اینجا به زبان احتمال سخن گفتیم، لیکن تا جایی که می‌دانم، نخستین کسی که صریحاً این مسأله را بیان کرد، کاشف الغطا بود: (فالمیل الی البسار ابعده عن احتمال الخروج عن الحدود (کشف، ج 3، ص 104، س 8).
  22. به نظر می‌رسد هنگامی که عالمان در عبارات خود از «توسط» نام می‌برند، مقصودشان همین مطلب است (ابن فهد، مهذب، ج 1، ص 317، س 12؛ محسن فیض، و افسی، ج 5، ص 541، س 1؛ نجفی، جواهر، ج 7، ص 377، س 5؛ و قس: شهید ثانی، مسالك، ج 1، ص 155، س 16؛ لیتوسطوا الحرم). در رساله محقق درباره تباہر که ابن فهد آن را در مهذب، ج 1، ص 315، س 19، شرح کرده است، این عبارت را می‌یابیم: ان اريد بالتباہر، وسط الحرم. در رساله‌های محقق چاپ شده به وسیله استادی، در اینجا تعبیر توسط به کار رفته است (محقق، رسائل، ص 330، س 17).
  23. طوسی، تهذیب، ج 2، ص 44، ش 139؛ ابن بابویه، فقیه، ج 1، ص 177، ش 841. برای دیدن احادیث مشابهی از جعفر صادق، ر.ک: طوسی، تهذیب، ج 2، ص 44، ش 140؛ ابن بابویه، علل، ص 318، باب 3، ش 2. حدیث آخری چنین است: «خانه (یعنی کعبه) قبله مسجد است، مسجد قبله مکه است، مکه قبله حرم است، و حرم قبله عالم است».
  24. برای دیدن نمونه سنی احادیث گویای جایگزینی منسوب به پیامبر، ر.ک: بیهقی، السنن الکبری، ج 2، ص 10، س 1 (بیهقی).
- این احادیث را بی‌اعتبار می‌شمارد؛ همچنین ر.ک: ازرقی، اخبار مکه، ج 2، ص 19، س 5؛ کینگ، جهان نقشه‌ها، ص 47؛ و دائرة المعارف اسلام، ویراست دوم، مدخل «مکه»، ص 181 الف (دی. ای. کینگ).  
 بروجدی از این واقعیت که این حدیث از سوی اهل سنت نقل شده است، استفاده می‌کند تا حدیث جایگزینی نقل شده در میان شیعه را نقل و رد نماید (بروجدی، رساله فی القبلة، ص 15، س 11، نیز قس: همان، ص 14، س 6؛ درباره دلیل این نوع طرد، ر.ک: همان، ص 15، ش 41؛ انتصار رب، نظر مرا به این مقاله جلب کرد). گاه این آموزه به مالک نسبت داده می‌شود (برای مثال ر.ک: حطب، مواهب الجلیل، ج 1، ص 510، س 12؛ با این توضیح: هذا النقل عنه غریب، و قس: بروجدی، رساله فی القبلة، ص 13، ش 31)؛ ولی من این مطلب را در منبع مالکی کهنی ندیده‌ام. همچنین این اندیشه در میان اباضیه دیده می‌شود (منهاج، شقصی، ج 4، ص 72، س 3 و 8)

## 2. فقها

اینک باید از احادیث به ادبیات فقهی امامی رو بیاوریم. نخست، از آموزه جایگزینی شروع کنیم که فقها به شکلی منظم درباره‌اش بحث نموده‌اند. بسیاری از مراجع نخستین، از جمله ابو جعفر طوسی، از آن حمایت کرده‌اند،<sup>25</sup> گرچه همگان آن را نپذیرفته‌اند.<sup>26</sup> البته با گذشت قرن‌ها، تمایل به آن کاسته شده و فقهای بعدی، چه فقهای پیش از دوران صفوی،<sup>27</sup> چه آنان که در این دوران بودند<sup>28</sup> و چه

25. مفید، *مفیده*، ص 96، س 5؛ *سار*، ص 60، س 13 و ص 61، س 1؛ طوسی، *جمل*، ص 61، س 16؛ طوسی، *خلاف*، ج 1، ص 295، س 6 و 12 (وی در این مورد به اجماع الفرقه متوسل می‌شود)، ص 296، س 4؛ طوسی، *مبسوط*، ج 1، ص 119، س 20 و ص 120، س 12؛ طوسی، *نهایه*، ج 1، ص 73، س 15؛ ابن براج، *مهذب*، ج 1، ص 84، س 12؛ کیدری، *اصباح الشیعه*، ص 61، س 19 و ص 62، س 4؛ ابن ابی المجد، *اشارات السبق*، ص 86، س 1 (جایی که باید اصلاحات مصحح متن باید رد شود: از دست‌نوشته‌های مورد استناد در یادداشت دوم وی، روشن می‌شود که پیش از عبارت «فتوی جنوح الی الحرم» کلماتی افتاده است)؛ شاذان بن جبرائیل، *ازاحه العلل*، به نقل مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 75، س 18 (تنها به دیدگاه جایگزینی اشاره کرده است)؛ ابن حمزه، *وسیله*، ص 85، س 6؛ محقق، *شرائع*، ج 1، ص 165، س 8 (به نظر می‌رسد که وی در اینجا این دیدگاه را با توصیف آن به «علی الاظهر» تصدیق می‌کند)؛ و محقق، رساله‌ای درباره تیسار با شرح ابن فهید، *مهذب*، ج 1، ص 313، س 15 (البحت الاول که در آن بر نادیده گرفتن نظر جایگزینی قبله اعتراض می‌کند، از جمله به دلیل آن که این دیدگاه مقدمه آموزه تیسار است، رک: همان، 8، 314، لیکن این کار برای نفس استدلال است، رک: همان، ص 317، س 4)؛ همچنین رک: حکم وی درباره تیسار در *رسائل*، ص 296، س 2. همچنین رک: ابو الفتح رازی، *روض الجنان*، ج 1، ص 359، س 8.

26. رک: مرتضی، *جمل*، ص 62، س 21 (وی قبله را همان کعبه یا «جهت» آن تعیین می‌کند)؛ *کافی*، حلبی، ص 138، س 14 و ص 139، س 1 (تنها از کعبه یا جهت آن سخن می‌گوید)؛ ابن ادریس، *سرائر*، ج 1، ص 204، س 5 و 7 (به همین شکل عمل می‌کند، ولی حدیثی نیز، به صورت «رُوی» از جعفر صادق نقل می‌کند، بی آن که از او نامی ببرد یا توضیحی دهد)؛ یحیی بن سعید، *جامع*، ص 63، س 1 (هیچ توضیح کلی نمی‌دهد - آیا مطلب افتادگی دارد؟ - و حدیث مشابهی نقل می‌کند، بی آن که توضیح بیشتری در این باره بدهد)؛ محقق، *المختصر النافع*، ص 70، س 2 (قبله را با کعبه یا جهت آن یکی دانسته، در ادامه نظریه جایگزینی قبله‌ها را ضعیف می‌شمارد؛ فیه ضعف)؛ محقق، *معتبر*، ج 2، ص 65، س 3 (به همین شکل نظریه جایگزینی را در درجه دوم می‌گذارد و در این باره موضعی بر ضد دیدگاه طوسی اتخاذ می‌کند)؛ *کشف*، ج 1، ص 131، س 6 و ص 131، س 10 (پس از طرح دو دیدگاه، این نظر را تصدیق می‌کند که قبله همان کعبه یا جهت آن است «و هو الاشبه» و اظهار نظر می‌کند که در واقع کل این بحث عمدتاً بی‌فایده است؛ غیر متمر). علامه اظهار می‌دارد که این دیدگاه که قبله را همان کعبه یا جهت آن می‌داند، به وسیله فقیه امامی قدیم، ابن الجنید «اختیار» شده بود (*مختلف*، ج 2، ص 61، س 1).

27. علامه، *ارشاد*، ج 1، ص 244، س 12 (صرفاً قبله را همان کعبه یا جهت آن معرفی می‌کند)؛ علامه، *مختلف*، ج 2، ص 61، س 4 (دیدگاه کعبه‌گرا به عنوان دیدگاه قوی‌تر تأیید می‌کند: الاقوی عندی)؛ علامه، *منتهی*، ج 4، ص 162، س 3 (دیدگاه کعبه‌گرا در صدر نشانده و با تعبیر «لنا» نشان می‌دهد که این دیدگاه مقبول وی است، همان، ص 162، س 8)؛ علامه، *قو اعد*، ج 1، ص 250، س 12 (فقط دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ علامه، *تبصره*، ص 39، س 5 (به همین منوال تنها دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ علامه، *تذکره*، ج 3، ص 6، س 1 و ص 6، س 9 و ص 8، س 9 (دیدگاه کعبه‌گرا را بیان و دیدگاه جایگزینی را ابطال می‌کند)؛ علامه، *تحرییر*، ص 185، س 5 (دیدگاه کعبه‌گرا را به عنوان «اقرب» تأیید می‌نماید)؛ علامه، *تلخیص*، ص 19، س 10 (از جایگزینی با تعبیر «و قیل» نام می‌برد)؛ شهید اول، *لمعه*، ص 10، س 6 (تنها دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ شهید ثانی، *دروس*، ج 1، ص 158، س 13 (در برابر دیدگاه جایگزینی، دیدگاه کعبه‌گرا را با تعبیر علی الاقوی تأیید می‌کند)؛ شهید اول، *تذکره*، ج 3، ص 158، س 15 و ص 160، س 10 (دیدگاه کعبه‌گرا را استنتاج می‌کند)، ص 159، س 12 (پیشنهاد آشتی بین این دو دیدگاه را می‌دهد و اکراه خود را از بی‌توجهی به احادیثی که به‌رغم ضعفشان به شکلی گسترده بین امامیه رایج است، ابراز می‌دارد: اشتهرت بین الاصحاب)، ص 160، س 12 (بر آن است که این اختلاف نظر چندان ثمری ندارد؛ قلیل الجدوی)؛ مقداد، *تنقیح*، ج 1، ص 173، س 10 (اظهار می‌دارد که عمل بر طبق دیدگاه کعبه‌گرا برتر است «اولی»)، اما خود در جای دیگر، ص 176، س 15 با آن مخالفت می‌کند)؛ ابن فهید، *مهذب*، ج 1، ص 308، س 9 (استدلال‌های اقامه شده به سود دیدگاه جایگزینی را رد می‌کند). توجه کنید که علامه، برخلاف محقق، به نظر می‌رسد که به گونه‌ای مستمر از یک دیدگاه حمایت می‌کند.

جانشینان،<sup>29</sup> کمتر از آن دفاع کرده‌اند و به نظر می‌رسد که بیرون از محافل علمی، فراموش شده باشد.<sup>30</sup>

28. کرکی، *جامع*، ج 2، ص 48، س 4 (دیدگاه کعبه‌گرا مقبول تر دانسته، آن را اصح القولین می‌شمارد)؛ شهید ثانی، *روضه*، ج 1، ص 89، س 12 (دیدگاه کعبه‌گرا را اصح القولین اعلام می‌دارد)؛ شهید ثانی، *مسالك*، ج 1، ص 151، س 11 (ابراز می‌دارد که بین «متأخرون» دیدگاه کعبه‌گرا مرجح شمرده شده است)؛ شهید ثانی، *روضه*، ص 512، س 8 و ص 513، س 6 (اظهار می‌دارد که نظر کعبه‌گرا، اصح القولین و مقبول عمده، اگر نگوئیم همه، عالمان متأخر است)؛ مقدس، *مجمع*، ج 2، ص 57، س 5 (دیدگاه کعبه‌گرا را پذیرفته، می‌کوشد تا احادیث جایگزینی را مطابق آن تفسیر کند)؛ مقدس، *زبده*، ج 1-2، ص 102، س 6، ص 103، س 6، ص 104، س 7 و ص 104، س 9 (دیدگاه کعبه‌گرا را اختیار می‌کند و به ندرت به نظریه جایگزینی توجهی نشان می‌دهد)؛ عاملی، *مدارک*، ج 3، ص 118، س 16 (اظهار می‌دارد که دیدگاه کعبه‌گرا مختار عمده عالمان متأخر است)، ص 119، س 6 (این دیدگاه را تصدیق کرده، «متمدن» می‌شمارد)، ص 120، س 12 (به پیشنهاد شهید اول درباره اشتهای بین این دو نظریه اشاره می‌کند و آن را بی‌اشکال می‌داند: لا بأس به)؛ بهاء الدین عاملی، *الحبل المتین*، ج 2، ص 230، س 10 (دیدگاه کعبه‌گرا را ابراز می‌دارد)، ص 231، س 14 (آن را دیدگاه جمهور متأخرین می‌شمارد)، ص 232، س 11 (دیدگاه جایگزینی را گزارش می‌کند)، ص 233، س 8 (پیشنهاد سازش میان این دو دیدگاه را که از سوی شهید اول ارائه شده است بی‌ضرر می‌داند)؛ محمد تقی مجلسی، *لوامع*، ج 3، ص 475، س 13 (دیدگاه جایگزینی را متعلق به متقدمین علمای شیعه می‌داند)، ص 475، س 17 (دیدگاه کعبه‌گرا را مقبول علمای متأخر شیعی وصف می‌کند)؛ محمد تقی مجلسی، *روضه المتقین*، ج 2، ص 191، س 6 (شبهه همین تقابل را ترسیم می‌نماید)، ص 192، س 11 (از بی‌توجهی به نظر عالمان متقدم ابراز ناخشنودی می‌کند)؛ سبزواری، *کفایه*، ج 1، ص 79، س 5 (تنها دیدگاه کعبه‌گرا را ابراز می‌دارد)؛ محسن فیض، *مفاتیح*، ج 1، ص 112، س 3 (دیدگاه کعبه‌گرا را بر صدر می‌نشانند و از دیدگاه جایگزینی، با تعبیر و قیل نام می‌برد)؛ محسن فیض، *و اسی*، ج 5، ص 542، س 7 (دیدگاه کعبه‌گرا را ترجیح می‌دهد)؛ مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 51، س 6 (دیدگاه کعبه‌گرا مقبول عمده عالمان متأخر می‌داند)، ص 52، س 6 (این احتمال را پیش می‌کشد که احادیث مؤید دیدگاه کعبه‌گرا، به دلیل غلبه این آموزه در میان اهل سنت، ممکن است بر اثر تقیه صادر شده باشد)، ص 52، س 12 (نتیجه می‌گیرد که این مسأله مناقشه‌انگیز و دشواریاب است: لا تخلو من اشکال)؛ فاضل هندی، *کشف اللثام*، ج 3، ص 133، س 12 (این دو دیدگاه را به شکلی آشتی می‌دهد که دیگر اثری از دیدگاه جایگزینی باقی نمی‌گذارد)

29. بحرانی، *حدائق*، ج 6، ص 374، س 8 و ص 375، س 1 و ص 375، س 12 (همدلی نامتعارفی با احادیث نشان می‌دهد و سرسخانه از آشتی میان این دو دیدگاه دفاع می‌کند)؛ کاشف الغطاء، *کشف*، ج 3، ص 104، س 5 (تنها دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ نجفی، *جواهر*، ج 7، ص 322، س 9 (همسو با دیدگاه مسلط میان عالمان متأخر، دیدگاه کعبه‌گرا را «اقوی» اعلام می‌دارد)؛ یزدی، *عروه*، ج 2، ص 43، س 5 (اشکارا دیدگاه جایگزینی را رد می‌کند)؛ خوانساری، *جامع*، ج 1، ص 261، س 5 (طی بحثی طولانی و فنی، که مطلب اصلی آن بر من روشن نیست، بر ضعف سلسله اسناد احادیث جایگزینی تأکید می‌کند)؛ حکیم، *مستدرک*، ج 5، ص 176، س 1 و ص 176، س 8 فقره 2 (هر دو دیدگاه را بیان می‌کند، لیکن به شدت با دیدگاه جایگزینی مخالفت می‌کند)؛ زین‌الدین، *کلمة التقوی*، ج 1، ص 308، مسأله 58 (این عالم اخباری دیدگاه کعبه‌گرا را اتخاذ کرده و اشکارا دیدگاه جایگزینی را رد می‌کند)؛ شیرازی، الفقه: *کتاب الصلاة*، ج 1، ص 242، س 18 (تمایل دارد تا دیدگاه سومی را ترجیح دهد، بدین صورت که کعبه برای کسانی که در داخل مسجد حرام قرار دارند، قبله است، حال آن که این یک برای هر کس دیگری قبله است، رک: همان، ص 240، س 10). برای بحث‌های بیشتر درباره دیدگاه جایگزینی، رک: بهبهانی، *مصابیح الظلام*، ج 6، ص 386، س 9؛ جواد عاملی، *مفتاح الکرامه*، ج 5، ص 72 - 266؛ علی طباطبایی کربلایی، *ریاض المسائل*، ج 2، ص 255، س 8؛ احمد نراقی، *مستند الشیعه*، ج 4، ص 152، س 5؛ مرتضی انصاری، *کتاب الصلاة*، ج 1، ص 130، س 5؛ رضا همدانی، *مصباح الفقیه*، ج 10، ص 8، س 25؛ حکیم، *مستمسک*، ج 5، ص 176، س 8.

30. در مجموعه‌های احکامی که مراجع برای مقلدان عادی خود منتشر کرده‌اند و من بررسیده‌ام، هنگام بیان احکام قبله اشاره‌ای به دیدگاه جایگزینی دیده نمی‌شود (بروجردی، *رساله توضیح المسائل*، ص 178، س 80؛ حکیم، *منتخب الرسائل*، تهران، 1380، ص 43؛ خویی، *المسائل المنتخبه*، ص 70؛ خویی، *المسائل المیسره*، ص 78، ش 2؛ خمینی، *توضیح المسائل*، ص 111؛ مرعشی، *رساله توضیح المسائل جدید*، ص 128، س 30؛ محمد حسینی شیرازی، *رساله توضیح المسائل*، ص 142، س 4؛ سیستانی، *توضیح المسائل*، ص 173، س 5؛ منتظری، *رساله توضیح المسائل*، ص 139، س 41؛ مکارم شیرازی، *رساله توضیح المسائل*، ص 132، س 4؛ همچنین بررسی تطبیقی این آثار: *رساله توضیح المسائل محشی*

همان گونه که می‌توان انتظار داشت، عمل انحراف به چپ مسیر مشابهی بین فقهای امامی طی کرده است (توازی‌های سنی بسیار نادر است).<sup>31</sup> آنان به شکلی مستمر به این عمل به عنوان *تیاَسُر* اشاره می‌کنند؛<sup>32</sup> کلمه‌ای که در احادیث ما دیده نمی‌شود. افزون بر این، در حالی که بیشتر فقهای اولیه از آن حمایت می‌کنند<sup>33</sup> - هرچند استثنائاتی وجود دارد -<sup>34</sup> برعکس، فقهای بعدی گویی با بی‌میلی آن را تصدیق می‌نمایند،<sup>35</sup> یا آن را در مجموع انکار می‌کنند،<sup>36</sup> و امروزه به نظر می‌رسد که دیگر این عمل

1. *امام خمینی (شش مرجع)*، ص 293، س 6، و *توضیح المسائل مراجع*، ویراسته محمد حسن بنی هاشمی خمینی، (ص 409 س 14)، همین مطلب درباره خمینی، *تحریر*، ص 137، صادق است.
2. به گزارش طوسی، حماد بن زیاد عالم بصری (متوفای 179/795)، می‌گفت که هر گاه کسی در بصره باشد، باید به چپ متمایل شود (بنیغی آن تیاَسُر عدنا بالبرهه)؛ طوسی این مطلب را از کتاب *الزوال* ابویوسف نقل می‌کند (خلاف، ج 1، ص 297، س 3؛ این اطلاعات نزد الفتوح رازی تکرار می‌شود، *روض الجنان*، ج 1، ص 360، س 1، و فضل بن حسن طبرسی، *المؤتلف من المختلف*، ج 1، ص 96، ش 41). ترمذی ما را مطلع می‌سازد که عبد الله بن مبارک (متوفای 181/797) تمایل به چپ را برای اهل مرو مناسب می‌دید (اختراع... التیاَسُر لاهل المرو، *سنن*، ویراسته شاکر، ج 2، ص 175، ج 2 = صلاة 140؛ همچنین رک: شهید اول، *ذکری*، ج 3، ص 168، س 4 و سبزواری، *ذخیره*، ص 219، س 31).
3. خارج از متن مشخص عمل ما، فقهای امامی غالباً اصطلاحات *تیاَسُر* و *تیاَسُر* برای تمایل به راست و چپ در نماز به کار می‌برند (برای مثال، رک: علامه، *تحریر*، ج 1، ص 187، س 11؛ شهید اول، *ذکری*، ج 3، ص 166، س 21 و ص 167، س 2 و ص 168، س 3 و ص 174، س 12 و ص 177، س 18؛ *کرکی*، *جامع*، ج 2، ص 52، س 5 و ص 52، س 20 و ص 55، س 15؛ شهید ثانی، *روضه*، ج 1، ص 92، س 1، ص 93، س 13؛ سبزواری، *کفایه*، ج 1، ص 80، س 6؛ محسن فیض، *مفاتح*، ج 1، ص 114، س 6). فقهای سنی این اصطلاحات را به همین معنا به کار می‌برند (برای مثال، رک: سرخسی، *مبسوط*، ج 10، ص 192، س 24 و ص 193، س 2 و ص 193، س 3 و ص 193، س 14 و ص 193، س 17). تقی‌الدین سبکی در مسأله فی التیاَسُر و التیاَسُر فی القبله خود این اصطلاحات را به مکرر به کار می‌برد (*فتوی السبکی*، ج 1، ص 65-159)؛ برای مثال، وی اظهار می‌دارد که قبله مسجد ابن طولون در قاهره به چپ انحراف دارد و در نتیجه کسی که در آن نماز می‌خواند باید به همان نسبت به چپ متمایل شود (الصواب التیاَسُر فیها، همان، ص 164، س 3).
4. مفید، *مقنعه*، ص 96، س 6؛ *سار*، *مراسم*، ص 61، س 2؛ طوسی، *جمل*، ص 62، س 6؛ طوسی، *خلاف*، ج 1، ص 297، س 6 (باز با توسل به اجماع الفرقه)؛ طوسی، *مبسوط*، ج 1، ص 19، س 15؛ طوسی، *نهایه*، ج 1، ص 74، س 15؛ کیدری، *اصباح الشیعه*، ص 62، س 6؛ شاذان بن جبرائیل، *ازاحه العلة*، به نقل از مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 77، س 19؛ ابن حمزه، *وسیله*، ص 85، س 11؛ محقق، *شرائع*، ج 1، ص 66، س 3؛ یحیی بن سعید، *جامع*، ص 63، س 12؛ همچنین رک: *فقه الرضا*، (منسوب به) علی الرضا، ص 98، س 7 (که آشکارا تیاَسُر را تأیید می‌کند، لیکن با عباراتی که برابرم مبهم است، مقایسه کنید با توضیح مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 50، یادداشت 3). این فقها غالباً تصریح می‌کنند این تمایل باید جزئی باشد (بنابراین طوسی در همه آثاری که به آنها اشاره شد، از این عبارات استفاده می‌کند: التیاَسُر قلیلاً، یا آن تیاَسُر قلیلاً؛ کیدری، شاذان بن جبرائیل، ابن حمزه، محقق و یحیی بن سعید نیز به همین منوال عمل می‌کنند).
5. مرتضی (جمل، ص 62)، ابو الصلاح (کافی، ص 138)، ابن براج (مهدب، ج 1، ص 8-84)، و ابن ابی المجد (*اشاره السبق*، ص 86) به این آموزه اشاره‌ای نمی‌کنند. ابی (کشف، ج 1، ص 131، س 10) آن را به مثابه دیدگاه طوسی ذکر می‌نماید، اما خود آن را تصدیق نمی‌کند. ابن ادریس آن را به مثابه بخشی از دیدگاه جایگزینی رد می‌کند (*سرائر*، ج 1، ص 204، س 15)، در واقع محقق نیز چنین می‌کند (*المختصر النافع*، ص 70، س 12؛ محقق، *معتبر*، ج 2، ص 69، س 14؛ محقق، *رساله ای درباره تیاَسُر*، به نقل از ابن فهد، *مهدب*، ج 1، ص 317، س 4). محقق در حکمی در باب تیاَسُر توضیح می‌دهد که در *شرائع* (ج 1، ص 66، س 3) در مخالفت با ادعای اجماع در این مسأله از سوی طوسی، از او پیروی کرده است (لماکان دعواه الاجماع، *محقق رسائل*، ص 295، س 9) و بعدها، در اثر ضعف حدیث مفصل، درمی‌یابد که شخص باید کعبه را استقبال کند (فاذن المعول علی أن الاستقبال الی جهة الکعبه، ص 296، س 2).
6. علامه، *ارشاد*، ج 1، ص 245، س 7 (با اشاره به عراقیان؛ و يستحب لهم التیاَسُر قلیلاً الی یسار المصلی)؛ علامه، *قواعد*، ج 1، ص 251، س 11 (مانند همان)؛ علامه، *مختلف*، ج 2، ص 64، س 12 (آن را تأیید و امری مستحب، نه واجب می‌شمرد؛ و الاقرب انه علی سبیل الاستحباب)؛ علامه، *تلخیص*، ص 19، س 9 (و يستحب التیاَسُر)؛ علامه، *تحریر*، ج 1، ص 187، س 5؛ شهید اول، *ذکری*، ج 3، ص 184، س 1 (اشتهر بین الاصحاب)، ص 184، س 14 (با اشاره به شهرت

انجام نمی‌شود.<sup>37</sup> همان گونه که می‌توان انتظار داشت، سرسخت‌ترین دفاع از این آموزه از سوی عالمی اخباری - که دل مشغول نجات احادیث است - صورت می‌گیرد.<sup>38</sup> وابستگی تیاसर به آموزه جایگزینی، بیشتر مورد توجه بوده است<sup>39</sup> و تیاसर تصریحاً یا تلویحاً، به طور طبیعی با احادیث ما گره خورده است.<sup>40</sup>

- گسترده آن بین فقهای امامی: العمدة الشهرة بین الاصحاب، و در عین حال خاطر نشان می‌کند که از آن ناخشنود نیست)، ص 185، 7 (آن را امری اجتهادی بر می‌شمارد)؛ شهید اول، دروس، ج 1، ص 159، س 9 (آن را آموزه‌ای «مشهور» طبقه‌بندی می‌کند، هر چند در لعمه، ص 10، به آن اشاره‌ای ندارد). نکته قابل توجه درباره موضع اتخاذی علامه در ارشاد و قواعد (و تلویحاً در تلخیص) آن است که وی میان مخالفت با آموزه جایگزینی و قبول تیاसर جمع می‌کند، اما درباره چگونگی آن به ما چیزی نمی‌گوید؛ شهید اول در دروس همین کار را می‌کند. برعکس، علامه در تذکره اظهار می‌دارد که موضع طوسی بر این دیدگاه وی مبتنی است که شخص متوجه حرم گردد (هو بناءً علی مذهبنا من أن التوجه الی الحرم)، و در منتهی به ما می‌گوید که تیاसर بر این فرض استوار است که شخص به حرم رو کند (انما یکون علی تقدیر أن یکون التوجه الی الحرم)، وی همچنان ادامه می‌دهد که اگر ما دیدگاه کعبه‌گرا را اتخاذ کنیم که مقبول علامه است، در آن صورت تیاसर را باید کنار نهاد (فلا یتماشی فیه ذلک). بحث تیاसर در تذکره مطلب مهمی ندارد؛ همین نکته درباره این فهد، مذهب، ج 1، ص 310، س 18؛ مقدار، تنقیح، ج 1، ص 175، س 12؛ محسن فیض، مفاتیح، ج 1، ص 13، س 17؛ و فاضل هندی، کشف اللثام، ج 3، ص 145، س 4، صادق است. کاشف الغطاء، درباره تیاसर اظهار می‌دارد: القول به بناءً علی مسامحه قوی (کشف، ج 3، ص 104، س 9)؛ در اینجا مسامحه، آسان‌گیری، مخالف مذاقه، دقت، است (ر.ک: همان، ص 104، س 1).
36. کرکی، جامع، ج 2، ص 57، س 5 (کان الرد عن هذا التیاसर استحباً و جوازاً قرب الی الصواب)؛ شهید ثانی، مسالک، ج 1، ص 155، 17 (آن را مبتنی بر احادیث ضعیفی می‌شمارد و سخنی می‌داند که به آن عمل نشده است مبنی علی قول لا عمل علیه)؛ شهید ثانی، روضه، ص 535، س 4 (کان الرد عنه اولی)؛ مقدس، مجمع، ج 2، ص 73، س 19 (از این آموزه آن گونه که علامه و دیگران طرح کرده‌اند، ابراز شگفتی می‌کند و خودش تیاसर را در زیادة، ج 1-2، ص 102-10 م طرح نمی‌کند)؛ عاملی، مد رک، ص 131، س 16 (کان الرد عن هذا الحكم و تحریره اقرب الی الصواب). بهاء‌الدین عاملی (الحبل المتین، ج 2، ص 229-51)، سبزواری (کفایه، ج 1، ص 79)، یزدی، (عروه، ج 2، ص 43-52)، یا زین‌الدین (کلمة التقوی، ج 1، ص 308-18) به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کنند. جواد عاملی فهرست نسبتاً مفصلی از شخصیت‌های موافق و مخالف این موضوع به دست می‌دهد (مفتاح الکرامه، ج 5، ص 311، س 14). برای بحث بیشتر درباره تیاसर، ر.ک: ریاض المسائل، ج 2، ص 269-72؛ احمد نراقی، مستند الشیعه، ج 4، ص 191-5؛ مرتضی انصاری، کتاب الصلاة، ج 1، ص 190-3؛ رضا همدانی، مصباح الفقیه، ج 10، ص 58-62.
37. در بروجردی، رساله توضیح المسائل، ص 178-80 و دیگر آثاری از این دست که بیشتر به آنها اشاره شد، سخنی درباره آموزه جایگزینی به میان نمی‌آید. به همین شکل بروجردی در رساله فی قبله به این مطلب اشاره‌ای نمی‌کند.
38. یوسف بحرانی استدلال می‌کند که عمل امامیه طبق این احادیث و عدم انکارشان، ضعف آنها را جبران می‌کند و آنها: مجبوران بعمل الاصحاب (حدائق، ج 6، ص 384، س 19، جَبَر به معنای تثبیت و بستن استخوان شکسته است تا بهبود پیدا کند). در ادامه وی به دیدگاه پیشنهادی عاملی درباره مطلب متفاوتی، استشهاد می‌کند که طبق آن باید از احادیث معین دارای اسناد ضعیف که با مخالفت عملی جمهوری روبرو نمی‌شود، تبعیت کرد (هذه الروایه و إن ضعف سندها، إلا أن عمل الطائفة علیها، و لا معارض لها، فینبغی العمل علیها، همان، ص 385، س 4 با استشهاد به سخن عاملی، مد رک، ج 3، ص 93، س 7، و مقایسه کنید با همان، ص 82، س 14؛ بحرانی استفاده عاملی از این استدلال را فرصت‌طلبانه می‌داند). تا حدی قدمت این رهیافت را در احترامی که شهید اول نسبت به احادیث مشهور بین عالمان امامی از خود نشان می‌دهد و پیش‌تر گذشت، می‌توان دید (تذکره، ج 3، ص 159، س 13 و ص 184، س 14). در همان حال بحرانی این دیدگاه شهید اول (مد رک، ج 3، ص 130، س 15) را که تیاसर مایه انحراف بیش از حد از قبله می‌شود (الانحراف الفاحش)، به مثابه تلاشی نادرست جهت اجتهاد را در برابر نصوص وحیانی قرار دادن، رد می‌کند (اجتهاد فی مقابله النصوص، حدائق، ج 6، ص 385، س 7). عالمی بعدتر اظهار می‌دارد که توصیه قائدهمند به تیاसर، بی‌وجه نیست (لا یخلو من قوه، نجفی، ج 7، ص 377، س 1).
39. طوسی، نهاییه، ج 1، ص 74، س 15؛ کیدری، اصباح الشیعه، ص 62، س 6؛ محقق، المختصر النافع، ص 70، س 12 (و هو بناءً علی أن توجهم الی الحرم)؛ محقق، معتبر، ج 2، ص 69، س 14؛ محقق رساله درباره تیاसर، به نقل این فهد، مذهب، ج 1، ص 317، س 4، و مقایسه کنید با ص 314، س 8؛ علامه، منتهی، ج 4، ص 171، س 4؛ علامه، تذکره، ج 3، ص 9، س 7؛ کرکی، جامع، ج 2، ص 56، س 15؛ شهید ثانی، مسالک، ج 1، ص 155، س 14؛ شهید ثانی، روضه، ص 533، س 19 (نیز ر.ک: همان، ص 534، س 9، جایی که اظهار می‌دارد، کعبه‌گرایی، تیاसर را ناممکن می‌سازد)؛ عاملی، مد رک، ص 130، س 17؛ حر عاملی، وسائل، ج 4، ص 308، س 15 (نیز



همچنین، فقها دو فرض برای تأیید نظر خود داشته‌اند که ما در فهم حدیث بلندتر به کار گرفتیم. نخست، آن که تیسار عملی نیست که هر امامی، هر جا باشد، انجام دهد، بلکه مختص امامیه عراق، سرزمین‌های در پی آن و در همان مسیر، مانند جزیره، فارس، جبال و خراسان است.<sup>41</sup> فرض دیگر، آن است که طبیعت این عمل احتیاطی (استظهاری) است و با نیت به حداقل رساندن خطر از دست دادن قبله صورت می‌گیرد.<sup>42</sup>

### 3. جغرافیا

بدین ترتیب، ایده این حدیث معنا می‌یابد، لیکن آیا معنای خوبی پیدا می‌کند؟ در اینجا باید دو پرسش پیش کشیم: نخست، آن که آیا موضع‌نگاری (توپوگرافی) حرم در واقع همان گونه است که در این احادیث بیان شده است و دوم، آن که اگر چنین است، آیا می‌تواند عمل انحراف به چپ را تبیین کند. مورخان مکه جزئیات حدود حرم را از همه راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود، بیان و فاصله هر یک را از خود مکه به دست می‌دهند. نام‌های این مواضع به‌کنار، می‌توانیم اطلاعات را به این شکل فهرست کنیم:<sup>43</sup>

- مقایسه کنید محسن فیض، *واقفی*، ج 5، 543، 8؛ مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 53، س 1؛ مجلسی، *مرآة*، ج 15، ص 482، س 11؛ مجلسی، *ملاذ*، ج 3، ص 437، س 3. اما، همان گونه که دیده‌ایم، به شکلی اتفاقی شاهد عالمانی هستیم که موضع کعبه‌گرا درباره قبله را با قبول تیسار تلیف کرده باشند، مانند تأکید ظریف احمد نراقی (*مستدرک الشیعه*، ج 4، ص 193، س 1) و نجفی (*جوهر*، ج 7، ص 377، س 15).
40. برای مثال به تلویح در *فقه الرضا*، (منسوب به) علی الرضا، ص 98، س 7؛ مفید، *مقنعه*، ص 96، س 5؛ سلار، *مراسم*، ص 61، س 1؛ کیدری، *اصباح الشیعه*، ص 62، س 6؛ و صراحتاً برای مثال در طوسی، *نهایه*، ج 1، ص 74، س 16؛ شاذان بن جبرائیل، *ازاحه العلة*، به نقل مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 77، س 20؛ محقق، *معتبر*، ج 2، ص 69، س 16؛ یحیی بن سعید، *جامع*، ص 63، س 12؛ علامه، *مختلف*، ج 2، ص 64، س 15؛ علامه، *منتهی*، ج 4، ص 171، س 7.
41. برای مثال، مفید، *مقنعه*، ص 96، س 6 (که تیسار را به مردم عراق، جزیره، فارس، جبال، و خراسان محدود می‌کند)؛ سلار، *مراسم*، ص 61، س 2 (همان مناطق را نام می‌برد)؛ طوسی، *جمل*، ص 62، س 6 (آن را محدود به عراقیان می‌کند)؛ طوسی، *خلافه*، ج 1، ص 297، س 3 (از قبله مردم عراق سخن می‌گوید)؛ طوسی، *مبسوط*، ج 1، ص 119، س 15 (از مردم عراق سخن می‌گوید)؛ طوسی، *نهایه*، ج 1، ص 74، س 15 (از مردم عراق و مشرق سخن می‌گوید)؛ کیدری، *اصباح الشیعه*، ص 62، س 6 (از مردم عراق سخن می‌گوید)؛ شاذان بن جبرائیل، *ازاحه العلة*، به نقل از مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 77، س 19 (از مردم عراق و مردم شرق که به سمت قبله عراق نماز می‌خوانند، سخن می‌گوید)؛ ابن حمزه، *وسیله*، ص 85، س 11 (تنها از مردم عراق سخن می‌گوید)؛ محقق، *شرائع*، ج 1، ص 65، س 18 (از مردم عراق و کسانی که به آنان نزدیک هستند، سخن می‌گوید)؛ یحیی بن سعید، *جامع*، ص 63، س 12 (تنها از مردم عراق و مشرق سخن می‌گوید)؛ شهید اول، *ذکری*، ج 3، ص 184، س 1 (از مردم مشرق سخن می‌گوید)، ص 185، س 11 (از مردم عراق سخن می‌گوید).
42. مفید، *مقنعه*، ص 96، س 8 (بسیظهروا بذلک فی توجههم الی قبلتهم)؛ کیدری، *اصباح الشیعه*، ص 62، س 6 (استظهاراً). شیوه بیان ابن ادریس در گزارش این آموزه (که آن را رد می‌کند) یاری‌رسان است: هدف این عمل آن است تا مانع از منحرف شدن از حرم و از دست دادن جهت آن شود (لیکون ذلک اشد فی الاستظهار من الخروج من جهة الحرم، *سرائر*، ج 1، ص 204، س 12).
43. ازرقی، *اخبار مکه*، ج 2، ص 130، س 10، در فصلی به نام ذکر حدود الحرم؛ فاکهی، *اخبار مکه*، ج 5، ص 89، س 3، در فصلی به نام ذکر صفات حدود الحرم من جوانبه. برخی ارقام در یاقوت، *معجم البلدان*، ج 2، ص 244، س 30 الف، به خصوص درباره مسیر از سوی طایف، تفاوت دارند که آنها را کنار گذاشته‌ام؛ همچنین تلاش نکرده‌ام از داده‌هایی که فقیه حنفی ابوجعفر الهندوانی (متوفای 1002\392) در سرخسی، *مبسوط*، ج 10، ص 191، س 12، اشاره کرده است، استفاده کنم.

در مسیر از:	مسافت به مکه بر اساس مایل
مدینه	3
یمن	7
جده	11
طایف	7
جعرانه	9

در اینجا کوتاه‌ترین فاصله به حرم، سه مایل از مسیر مدینه و طولانی‌ترین، یازده مایل از مسیر طایف است. بنابراین، در حالی که از شمال شرقی، به تعبیر دیگر، از مسیر عراق، به مکه می‌نگریم، ممکن است وسوسه شویم که اینها را فواصل اصلی تعیین‌کننده طرحواره مجازی حرم برای خویش تلقی کنیم. به نظر می‌رسد که این نکته کم و بیش به این حدیث معنا می‌دهد و شاید کسی که آن را رایج ساخت، این گونه فکر می‌کرد، لیکن اگر به دقت به نقشه بنگریم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم، در حالی که مسیر طایف، در واقع، مسیر مربوط به چپ است، آنچه باید در سمت راست نظر ما را جلب کند، مسیر جده است. اینک اثر ویران شده است: طرحواره ده مایل در مسیر جده، در برابر یازده مایل در مسیر طایف، امتداد پیدا می‌کند؛ تفاوتی چنان اندک که این حدیث را بی‌معنا می‌سازد. همین نکته را به طریق دیگری و با استفاده از نمودار حدود حرم - که بر اساس نقشه چاپ شده به وسیله عبد الملک بن عبدالله بن الدهیش<sup>44</sup> فراهم آمده است - می‌توان نشان داد. خطوطی که به‌نرمی مایل شده‌اند، منظری را نشان می‌دهند که از آن کعبه در واقع درست، مقابل راست مرکز، همان گونه که حدیث وصف می‌کند، قرار می‌گیرد، لیکن این منظر تقریباً از سمت قطر است، نه کوفه. منظری که از سوی کوفه نمایش داده می‌شود، با خطوطی است که با شیب تندی مایل می‌شود و از این جایگاه مناسب، کعبه تقریباً در وسط حرم قرار گرفته است. بدین ترتیب، این حدیث، هنگامی که با واقعیت‌های موضع‌نگارانه حرم مواجهه می‌شود، در واقع بی‌معنا می‌گردد.

این حدیث، حتی اگر از نظر موضع‌نگاری معنایی داشته باشد، آیا می‌تواند به گونه رضایت‌بخشی عمل انحراف به چپ به هنگام نماز را در میان امامیه در کوفه توضیح دهد؟ در اینجا ما با معضل مثلثاتی مواجه می‌شویم. فرض کنیم که کسی از قضا در موضعی در هشت مایلی (برای سادگی کار اجازه دهید که این مایل انگلیسی باشد) مکه از جهت قطر قرار داشته باشد. در این صورت، این طرحواره مجازی حدود پنج مایل به سمت راست کعبه و اندکی بیش از نه مایل به سوی چپ امتداد می‌یابد و مرکز حرم دو مایل به سمت چپ کعبه است. طبق روح این حدیث، در این حالت آن شخص حدود پانزده درجه به سمت چپ منحرف شده و به طرفی رو کرده که معتقد است مرکز حرم در آن قرار دارد. بنابراین احتمال مقابل حداقل بخشی از آن قرار گرفتن در نماز را به حداکثر رسانده است؛ لیکن در صورتی که وی به جای

44. عبدالملک بن عبدالله بن الدهیش، الحرم المکی الشریف و اعلام المحیطه به: *دراسة تاریخیة و میدانیة*، مکه، 1995، 356، نقشه 45. دهیش مصحح دانشمند اخبار مکه فاکهی است. نمی‌توانم مدعی آگاهی از جزئیات عالمانه مندرج در پس این نقشه شوم، لیکن آن را بسیار قانع‌کننده‌تر از تصاویر شماتیک شکل حرم یافته‌ام که در جای دیگر دیده‌ام (بنداجی، *اطلس عربستان سعودی*، ص 51؛ *دائرة المعارف اسلام*، ویراست دوم، مدخل مکه، ص 165، شکل 5).

هشت مایلی حرم، در هشتصد مایلی آن و در قطر باشد، چه می‌شود؟ در آن صورت، تقریباً انحراف او به سمت چپ کمتر از یک پنجم یک درجه خواهد بود؛<sup>45</sup> فاصله‌ای چنان اندک که شخص معمولی و بدون ابزارهای علمی از آن خبردار نخواهد شد.<sup>46</sup> کوفه در فاصله‌ای مانند قطر از مکه قرار دارد و در نتیجه، این حدیث با این معیار نیز معنایی نخواهد داشت؛ هرچند اشکال موضع نگارانه و اشکال مثلثاتی از نظر فقه‌های امامی پنهان نبود، به نظر می‌رسد که تنها در دوران صفوی پدیدار شد.<sup>47</sup>

#### 4. نجوم

اگر تبیین عمل انحراف به چپ - که به وسیله این حدیث به دست داده شده است - رهگشا نیست و دیدیم که به دو دلیل ناکام است، در این صورت، چه تبیین بدیلی می‌توانیم پیشنهاد کنیم؟ این حدیث به ما می‌گوید که منبع مشکل در حجاز است، اما دیدیم که این تبیین ما را به جایی نرساند. بنابراین، به جای آن، اجازه دهید که این فرضیه را پیش کشیم که مشکل ممکن است در عراق نهفته باشد.

اگر ما خود را لحظه‌ای به آثار عالمانی که تیا سر را تأیید کردند، محدود کنیم، در خواهیم یافت که این موضوع جای خود را غالباً در کنار گزارش‌های نشانه‌های نجومی (علامات، امارات)<sup>48</sup> می‌یابد که فقه‌های امامی منطقه به منطقه را با فراهم آوردن قواعدی ساده برای یافتن قبله فهرست کرده‌اند؛ برای مثال، این که در عراق شخص باید ستاره الجذی را پشت شانه راست خود داشته باشد.<sup>49</sup> از این رو، در عمده این آثار، تیا سر بی‌درنگ قبل از،<sup>50</sup> بلافاصله بعد از،<sup>51</sup> و حتی در میانه بحث<sup>52</sup> از این علایم پدیدار می‌شود. در هیچ یک از این آثار مورد بحث ارتباطی آشکار میان تیا سر و این علایم برقرار نشده است؛ هر جا دلیلی

45. اگر زاویه انحراف را  $\times$  بنامیم، در آن صورت ظل یا خط مماس  $\times 2\ 800 = 0.0025$  خواهد شد که طبق جدول ریاضیاتی من  $\times$  بین یک پنجم و یک دهم درجه خواهد بود. به حسابی بهتر،  $\times$  نسبت به 360 درجه، معادل 2 به  $2 \times 800$  خواهد شد که ارزشی برابر 0.13 درجه دارد.

46. با این حال به نظر می‌رسد که فاضل هندی آماده است تا موشکافانه‌تر درباره تغییرات ناشی از انحراف تأمل کند (کشف اللئام، ج 3، ص 141، س 20).

47. کرکی، جامع، ج 2، ص 57، س 4 (البعد الكثير لا یؤمن مع الانحراف الفاحش بالمیل الیسیر)؛ به همین نحو شهید ثانی، روضه، ص 534، س 13 و ص 535، س 3؛ عاملی، مدارک، ص 130، س 15؛ محسن فیض، مفاتیح، ج 1، ص 113، س 18؛ مجلسی، ملان، ج 3، ص 437، س 1 و ص 437، س 9؛ احمد نراقی، مستند الشیعه، ج 4، ص 193، س 19 و مقایسه کنید با ص 191، س 4؛ خوانساری، جامع، ج 1، ص 260، س 4. مجلسی در اثری دیگر این مسأله را به سبکی موجز طرح می‌کند (مجلسی، بحار، ج 84، ص 53، س 4).

48. از این دو اصطلاح، اولی اصطلاحی قرآنی است (سوره نحل، آیه 16، آیه‌ای که از راهنمایی ستارگان سخن می‌گوید).  
49. برای نمونه، رک: طوسی، جمل، ص 62، س 8. روایاتی از ائمه درباره این نقش ستاره قطبی در دست است (برای مثال، حر عاملی، وسائل، ج 4، ص 310، فصل 5).

50. بدین ترتیب، مفید، مقنعه؛ سلا، مراسم؛ طوسی، جمل؛ طوسی، مبسوط؛ کیدری، اصباح. ترتیب یکسان است، لیکن نزد ابن حمزه، وسیله، ترتیب به هم می‌خورد. صفحات مورد نظر درباره تیا سر در منابع گوناگون، بیشتر ذکر شد.

51. همچون شاذان بن جبرائیل، اذاحه العلة؛ محقق، شرائع؛ علامه، منتهی؛ علامه، تحریر؛ شهید اول، د روس؛ محسن فیض، مفاتیح. همین ترتیب نزد محقق به چشم می‌آید، المختصر النافع و محقق معتبر، هرچند وی را مخالف تیا سر در این آثار یافته‌ام. ترتیب همان است، لیکن استمرار آن نزد طوسی، نهاییه و یحیی بن سعید، جامع، به هم می‌خورد.

52. علامه، ارشاد؛ علامه، قوا؛ عد؛ علامه، ارشاد؛ علامه تلخیص.

برای تیاसर به دست داده شده، همواره مسأله عدم تقارن حرم است؛ اما حداقل معنا دارد که فرض کنیم که نیت این متون آن است که شخص امامی با تبعیت از تیاसर ممکن است نخست، خود را به کمک این علایم متوجه کعبه کند و سپس اندکی به چپ بچرخد تا این عدم تقارن را جبران کرده باشد. به عبارت دیگر، جهت معرفی شده به وسیله علایم به گونه‌ای است که شخص می‌تواند به استناد آنها به سمت چپ انحراف پیدا کند.<sup>53</sup> طبق این فهم، مسأله تیاसर همان گونه خواهد بود که در احادیث بدان اشاره شده است؛ ما فقط به این پرسش پاسخ داده‌ایم که در درجه اول شخص چگونه بداند که متوجه کعبه شود.

البته همچنان راه مؤثرتری برای این که کسی بتواند رابطه بین تیاसर و علایم را تصور کند، وجود دارد. کسی ممکن است آنها را فقط به مثابه قواعد تجربی قابل اعتمادی برای به دست آوردن تقریبی جهت کعبه به شمار آورد، نه بیش از آن.<sup>54</sup> بنابراین، می‌توانیم فرض کنیم که در مورد خاص عراق و سرزمین‌های متصل به آن، می‌دانستند که این علایم جهتی را نشان می‌دهد که اندکی بیش از حد به راست متمایل است. در نتیجه، معقول بود که به هر کس تعلیم داده شود که آنها را به کار گیرند تا اندکی به چپ متمایل شوند. در اینجا با تبیینی برای تیاसर مواجه هستیم که ربطی به عدم تقارن حرم ندارد. اینک دو پرسش ممکن است پدید آید: نخستین پرسش - که پاسخگویی به آن کاملاً فراتر از حدود صلاحیتیم است - آن است که آیا در واقع، این علایم برای عراق و سرزمین‌های متصل به آن چنان بودند که شخص را بیش از حد به راست منحرف کنند. دوم، آن که آیا فقهای امامی - که مدافع تیاसर بودند - به این صورت فکر می‌کردند. و من شاهدهی در متون پیدا نمی‌کنم که آنان چنین فکر کرده باشند.

با این همه، اگر کمی دامنه کار خود را بگسترانیم، می‌توانیم سرخ‌هایی از چنین فهمی میان عالمانی که خود مدافع تیاसर نبودند، بیابیم. در مواجهه‌ای که بین دو عالم هوشمند و متبحر قرن هفتم/ سیزدهم رخ داد، نصیرالدین طوسی با معضلی درباره تیاसर - که به زودی به آن خواهیم رسید - محقق حلی را به چالش گرفت.<sup>55</sup> محقق در رساله‌ای که در پاسخ نوشت، در جایی اظهار داشت که اگر جهت کعبه را ندانید، باید از علایم استفاده کنید، لیکن این کار تضمین نمی‌کند که دقیقاً رویاروی جهت قبله باشید.<sup>56</sup>

53. این استنباط در رساله محقق (به نقل از ابن فهد، *مهذب*، ج 1، ص 315، 3، 4) آشکار است، همچنین در نقل به مضمون مقدار، *تفصیح*، ج 1، ص 176، 12، و سبزواری، *ذخیره*، ص 220، 34. این مطلب نزد این کسان مفروض است: شهید اول، *ذکری*، ج 3، ص 185، 9؛ کرکی، *جامع*، ج 2، ص 56، 15؛ شهید ثانی، *روضه*، ص 534، 11؛ مقدس، *مجمع*، ج 2، ص 73، 19؛ فاضل هندی، *کشف اللتام*، ج 3، ص 146، 13؛ نجفی، *جوهر*، ج 7، ص 374، 10.

54. بسنجید ملاحظه شهید اول را که امارات را زاده قوانین نجومی (علم الهیته) می‌داند که در باب جهت قبله یقین آور است (القطع بالجهه، *ذکری*، ج 3، ص 162، 10؛ نقل مضمونی محسن فیض، *مفاتیح*، ج 1، ص 112، 16، از قوانین الجبهه سخن می‌گوید).

55. ابن فهد، *مهذب*، ج 1، ص 312، 6.

56. محقق، رساله‌ای درباره تیاसर، به نقل از ابن فهد، *مهذب*، ج 1، ص 314، 15؛ لکن محاذات کل علامه من العلامات بالعدو المختص بها من المصلی لیس یجب محاذات القبله بوجهها تحقیقاً، اذ قد یتوهم المحاذات و یکون منحرفاً عن السمات انحرافاً خفياً (مقایسه کنید با همان، ص 315، 9 و ص 316، 11). همان گونه که این نقل قول نشان می‌دهد، خطا لزوماً از آن نشانه‌ها نیست، بلکه ممکن است از کسانی باشد که از آنها یاری می‌گیرند.

عالم بعدی، فاضل هندی<sup>57</sup> و همچنین نجفی<sup>58</sup> به همین سبک از علایم به مثابه تقریب نام می‌برند. این مطلب به رساله محقق باز می‌گردد، لیکن نه محقق و نه کسانی که استدلال او را بازگو کردند، نگفتند که تیسار فقط برای تصحیح خطای جهت کعبه است که زاده این علایم است. محقق صادقانه تلاش می‌کرد تا به آموزه‌ای معنا دهد که خودش، حداقل در این رساله و در بیشتر آثارش، بدان باور نداشت. در این سیاق، با توجه به این واقعیت که کسی ممکن است با علایم اندکی به خطا رود و با فرض این دیدگاه که همه حرم قبله است، نکته وی آن بود که معقول است اندکی به سمت چپ جهتی منحرف شویم که علایم نشان می‌دهند و در نتیجه، احتمال مواجهه با حرم را به حداکثر برسانیم.<sup>59</sup> به عبارت دیگر، مشکل علایم، آن نبود که به گونه‌ای منظم بیش از حد به راست تمایل دارند، بلکه فقط آن بود که کاملاً قابل اطمینان نبودند.

این رویارویی میان نصیر الدین طوسی و محقق فرصتی برای ابزار نظری کلی درباره شیوه عالمان قرون میانه در بررسی مسأله تیسار فراهم می‌آورد. اشکالی که طوسی هنگام حضور در درس محقق طرح کرد، به این شرح است: اندیشه انحراف به چپ نامعین است، مگر آن که پیشاپیش شخص جهتی را که مرتبط با جهت چرخش وی است معین کرده باشد. اگر این جهت طرف قبله باشد، در این صورت، انحراف به چپ نادرست است. اگر هم جهت همچنان نامعین باشد، در این صورت مفهوم چرخش به سمت معنایی ندارد.<sup>60</sup> محقق همان وقت پاسخ داد، لیکن ممکن است از پاسخش کاملاً خشنود نشده باشد، زیرا بعدها رساله مختصری برای طوسی در این موضوع نوشت. این رساله در کتاب فقهی که عالمی در قرن بعد آن را نوشت، حفظ شده است.<sup>61</sup> نیازی نداریم که وارد جزئیات استدلال محقق شویم. مسأله آن است که رهیافت هر دو طرف کاملاً مباحثه‌ای و فقهی است و به هیچ روی تاریخی نیست.

57. ر.ک: فاضل هندی، *کشف اللثام*، ج 3، ص 146، 16 (فالمانع أن العلامة تقریبیة، لا تحقیقیة، فاذا ارید التحقیق، لزم التیسار او استحب).

58. نجفی، *جوهر*، ج 7، ص 374، 10 (العلامة التقربیة)، ص 377، 13 (تقریبیة العلامة).

59. محقق، رساله‌ای درباره تیسار، به نقل ابن فهد، *مهذب*، ج 1، ص 315، 10 (فالتیسار حینئذ استظهار فی مقابله الحرم)، و نیز ر.ک: ص 315، 13. برای متنی بهتر درباره کل این عبارت، ر.ک: محقق، *رساله*، ص 330، 6.

60. اصل متن به این صورت است: الامر بالتیسار لاهل العراق لا یتحقق معناه لأن التیسار امر اضافی لا یتحقق الا بالاضافه الی صاحب یسار متوجه الی جهه؛ و حینئذ اما أن تكون الجبهه محصلاً و اما أن لا تكون؛ و یلزم من الاول التیسار اما وجب التیسار الیه، و هو خلاف مدلول الآیه، و من الثانی عدم امکان التیسار، إذ تحققه موقوف علی تحقق الجبهه الی تیسار عنها (محقق، *رساله درباره تیسار*، به نقل ابن فهد، *مهذب*، ج 1، ص 312، 16؛ در نسخه مصحح استادی به جای «بالاضافه» «باضافته» آمده است (محقق، *رساله*، ص 327، 7). آیه مورد بحث یا *سوره بقره*، آیه 144 است یا *سوره بقره*، آیه 150. برای روایت نسبتاً متفاوتی از این معضل، ر.ک: افندی، *ریاض*، ج 1، ص 103، 14.

61. محقق، *رساله ای درباره تیسار*، به نقل ابن فهد، *مهذب*، ج 1، ص 312-17. مدت‌ها پیش مصحح چاپ سنگی *روض الجنان* شهید ثانی، بی‌نا، 1303، این رساله را همراه آن منتشر کرده است که به چاپ مجدد آن دست یافته‌ام (این رساله یک برگه بین تقریباً صفحات 199 و 200 واقع شده است که برابر ویراست امروزی *روض الجنان* شهید ثانی، ص 356، 18 است؛ و نیز ر.ک: یادداشت مصحح در انتهای آخرین صفحه چاپ سنگی، سمت راست). این اواخر به وسیله استادی تصحیح شده است (محقق، *رساله*، ص 332-327) و به تنهایی نیز چاپ شده است (محقق حلی، رساله تیسار قبله، بی‌نا، بی‌تا).

همان گونه که بعدها مجلسی اظهار داشت، محقق با همه دقت بحثی خود، موفق به حل مشکل اصلی نشد.<sup>62</sup>

## 5. مسجد کوفه

اگر خطا در ستارگان نباشد، ممکن است در چیزی بیشتر زمینی باشد؟ کوفه در قرون اولیه، مرکز حیات امامیه بود و مرکز دینی شهر مسجد کوفه به شمار می‌رفت. اگر دلیلی می‌شد یافت که باور کنیم مسجد کوفه بیش از حد به سمت راست انحراف داشت، این نکته می‌توانست تبیین معقولی برای عمل انحراف به چپ فراهم آورد.

این نکته از آن اندیشه‌ها نبود که انتظار داشته باشیم به ذهن عالمان قرون میانه خطور کرده باشد، اما در دوران صفوی اوضاع عوض شده بود. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، مشکل مثلثاتی برآمده از تبیین تیاسر - که در حدیث به دست داده شده - شناخته شده بود و اینک نوع تازه‌ای از تفکر پدیدار شده بود. طبق بیان مجلسی، آنچه دربارهٔ این مسأله به ذهن خطور می‌کند (والذی یخطر فی ذلک بالبال)، این مطلب است که دلیل عمل انحراف به چپ می‌تواند انحراف جهت بیشتر مساجد کوفه و دیگر نقاط عراق باشد.<sup>63</sup> بنابراین، مجلسی چنین پیش‌میرود، محراب مسجد کوفه حدود بیست درجه بیش از حد به راست مایل است،<sup>64</sup> و از آنجا که بیشتر این مساجد در زمان عمر و دیگر خلفای جور ساخته شدند، برای ائمه،

62. مجلسی، بحار، ج 84، ص 53، س 12 (و هو رحمه الله و ان بلغ فی المجادله و اتمام ما حوله، لما ینفع فی حل عمده الاشکال).

63. مجلسی، بحار، ج 84، ص 53، س 14؛ نیز همان، ج 100، ص 433، س 12 (توجه کنید به همه عبارت در همان، ج 53، ص 4-54، س 1، در نوشته دیگر مجلسی، ملاذ، ج 3، ص 437، س 6 و ص 438، س 10 با تفاوت‌های مختصری آمده است که تنها در موارد مهم به آنها اشاره خواهم کرد). مجلسی مشخصاً به دو مسجد محلی (مسجد سهله و مسجد یونس، بحار، ج 84، ص 53، س 17، اما برای تفاوت قبلی، ر.ک: همان، ج 100، ص 433، س 10) اشاره می‌کند. می‌توانیم مساجد واسط (ر.ک: به پایین)، بصره (همان گونه حماد بن زید مطرح کرده بود، ر.ک: به بالا)، و مرو (همان گونه که دیدگاه ابن مبارک آن را پیش کشیده است، ر.ک: به بالا)؛ نیز ر.ک: کرون [Crone]، تجارت مکی، ص 198، ش 131، و کینگ، «البرزدوی در باب قبله در ماوراء النهر اسلامی اولیه»، کرسول طی گزارشی از حفاری‌های انجام شده در واسط نقشه‌هایی از این مسجد را در بازسازی‌های پیاپی‌اش به دست می‌دهد (کرسول، معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج 1، ص 135، شکل 72 و شکل 73 روبه‌روی 136). این نقشه‌ها نشان می‌دهد که انحراف قدیمی‌ترین مسجد حدود 54 درجه به سمت راست نصف النهار یا حدود 26 درجه به سمت راست مکه است (از واسط مکه حدود 28 درجه راست نصف النهار قرار دارد)؛ برعکس، مسجد دوم تنها 14 درجه به سمت راست نصف النهار، یا حدود 14 درجه به سمت چپ مکه انحراف دارد. برای هر کس که در قدیمی‌ترین مسجد نماز می‌خواند، معقول است که به سمت چپ منحرف شود؛ برای مردم 26 درجه تفاوتی چنان زیاد است که به آسانی متوجه آن می‌شوند. متأسفانه این مساجد بی‌تاریخ هستند، لیکن کرسول گزارشی از دیدگاه فؤاد صفر به دست می‌دهد که معقول است و طبق آن مسجد اولیه ساخته حجاج (همان، ص 134) است. این گزارش باستان‌شناختی ما را به مقایسه آن با اظهارات جاحظ بر می‌انگیزد. وی در فهرستی از خطاهای حاکمانی چون عبد الملک (حکومت 86-75/65-705) و پسرش ولید (حکومت 96-86/15-705)، به اضافه حجاج (متوفای 95/714) و منشی‌اش یزید بن ابی مسلم (درباره او ر.ک: دایرة المعارف اسلام، ویراست دوم، ذیل نام وی (بی. کورن)، می‌گوید که آنان قبله واسط را تغییر دادند (حولوا قبله واسط، جاحظ، رسائل، ویراسته سندوبی، ص 296، س 16، نیز ر.ک: کرون، تجارت مکی، ص 198، ش 131) تغییری که جاحظ آن را «غلط» می‌نامد (ر.ک: رسائل، ص 297، س 1).

64. مجلسی، بحار، ج 84، ص 53، س 16 (انحراف قبلته الی الیمین ازید مما تقضیه القواعد بشرین درجه تقریباً؛ قواعد مورد بحث، قواعد ریاضی هستند، القواعد الریاضیه). البته در قطعه دیگری اظهار می‌دارد که محراب مسجد کوفه حدود 40 درجه به

به دلیل تقیه، امکان اعتراض و انکار، در نتیجه، به پیروان خود فرمان به تیسار دادند و از دلایلی خطابی برای توجیه این عمل و اسکااتشان سود جستند.<sup>65</sup> البته مجلسی در اینجا باید معضلی عقیدتی را حل کند. ساختن مسجدی به دست امامی معصوم یا نماز خواندن وی در آن، دلیلی مقبول برای درست شمردن قبله آن به شمار می‌رفت.<sup>66</sup> مجلسی به این دیدگاه اشاره می‌کند که برای بسیاری از عالمان امامی، مسجد کوفه نمونه‌ای از این مبنا بود و می‌توانست ترغیب‌کننده آنان به قبول جهت آن باشد،<sup>67</sup> ارائه مثال‌هایی برای این ترغیب دشوار نیست.<sup>68</sup> وی پس از توضیح این دیدگاه به رد آن می‌پردازد:

علی این مسجد را نساخت و نمی‌دانیم که وی بدون انحراف به چپ در آن نماز خوانده باشد.<sup>69</sup> مجلسی می‌گوید که در واقع، آثار کهن بر جای مانده (الأثار القدیمة) خلاف آن را نشان می‌دهد.<sup>70</sup> و در این نقطه وی ارجاعی درون‌متنی می‌دهد که بزودی آن را پی خواهیم گرفت.<sup>71</sup> وی

سوی راست نصف النهار است (عن یمین نصف النهار)، در حالی که با قواعد ریاضی سازگار است (بحسب القواعد الرياضیه) انحراف کوفه از نصف النهار تنها 12 درجه است (همان، ج 100، ص 433، س 5)؛ به سبب این دومی است که وی این درجه را به دست می‌دهد: 12 درجه 31 (همان، ج 84، ص 87، س 8 با اشاره آثار نجومی، کتب الهیته). البته با بررسی اطلس خودم، آن را 22 درجه یافتم، نه 12 درجه و این نکته با شکل‌هایی که در کتاب *قبلة عراق از دیدگاه مقدس اردبیلی* علی زمانی قمشهای، ص 365 نقل شده است، می‌خواند. درباره روش‌های ریاضی که مجلسی به آنها اشاره می‌کند، مقایسه کنید با گزارش روش‌های متنوع نجومی (القواعد الرياضیه) که احمد نراقی، *مستند الشیعه*، ج 4، ص 169 - 85، به دست داده است.

65. مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 53، س 18 و مقایسه کنید با *بحار*، ج 100، ص 433، س 12. همین اندیشه نزد افندی، *ریاض*، ج 1، ص 104، س 1 تکرار می‌شود. علی طباطبایی کربلایی بر آن است که این اندیشه معنایی ندارد، زیرا توسل به تقیه از سوی برخی از ائمه به معنای فرمان دادن به شیعیان است که خود را با جهات خطای مساجدی که به دست سنی‌ها ساخته شده، سازگار کنند و بدین ترتیب از اتخاذ موضعی مغایر و کشته شدن بر اثر آن اجتناب نمایند. (*ریاض المسائل*، ج 2، ص 272، س 7).

66. برای اظهاراتی به این معنا، رک: کیدری، *اصباح*، ص 62، س 13؛ شاذان بن جبرائیل، *ازاحة العلة*، به نقل مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 82، س 1؛ ابن حمزه، *وسيلة*، ص 85، س 15؛ یحیی بن سعید، *جامع*، ص 63، س 9؛ کرکی، *جامع*، ج 2، ص 25، س 15 و مقایسه کنید با ص 49، س 13؛ شهید ثانی، *روضه*، ج 1، ص 89، س 14؛ کاشف الغطاء، *کشف*، ج 3، ص 102، س 12؛ یزدی، *عروه*، ج 2، ص 47، س 5 وی می‌افزاید که این مسأله تفاوت ایجاد می‌کند که شخص بدانند یا ندانند که شخص معصوم بدون تیامن و تیسار در محراب نماز خوانده باشد؛ زین‌الدین، *کلمة التقوی*، ج 1، ص 309، س 19 که همین قید را می‌آورد و می‌افزاید که این را نیز بدانند که بر اثر تجدید بنای مسجد محراب تغییری نکرده باشد؛ شیرازی، *الفقه*، کتاب الصلاة، ج 1، ص 259، س 12).

67. مجلسی از اکثر اصحابنا (صلوات، ج 3، ص 438، س 6) سخن می‌گوید، ولی قطعه موازی آن (*بحار*، ج 84، ص 53، س 21) فاقد «اکثر» است.

68. شاذان بن جبرائیل، *ازاحة العلة*، به نقل مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 82، س 6؛ شهید اول، *ذکر*، ج 3، ص 167، س 8؛ کرکی، *جامع*، ج 2، ص 52، س 16؛ محمود حسینی شولستانی، *رساله در تحقیق قبلة*، کتابخانه بریتیش (Or. 11, 000 f.15b. 13)؛ علیاری، فایده، به نقل محقق، *رساله تیسار القبلة* (در چاپ مجزایی از رساله که به دست ابن فهد حفظ شده است)، ص 8، س 13؛ شیرازی، *الفقه*، کتاب الصلاة، ج 1، ص 259، س 16. نیز توجه کنید به شخصیت‌هایی که جواد عاملی، *مفتاح الکرامه*، ج 5، ص 287، س 16 آنها را فهرست کرده است. محمود حسینی شولستانی سال 1591/999 در *رساله در تحقیق قبلة* (8، الف) نوشت: برای دست‌نوشته آن، رک: جی. ام. مردیت-اوونز، *فهرست مختصر دست‌نوشته‌های فارسی*، 1895-1966، 25 (جایی که نام نویسنده به غلط، محمد ضبط شده است). این اثر عنوان رسمی ندارد و نامی که استفاده می‌کنم، بر آمد از توصیف مؤلف از اثر خویش است (*رساله در تحقیق قبلة*، برگه عکسی، ص 11، الف 1).

69. برای بی‌توجهی مشابهی نسبت به جهت مسجد کوفه، نک، کاشف الغطاء، *کشف*، ج 3، ص 102، س 14.

می‌افزاید که از منابع به دست می‌آید که مسجد فعلی کوفه، دقیقاً مسجد زمان علی نیست<sup>72</sup> و به احادیث فرجام‌شناختی ارجاع می‌دهد که گویای این مطلب هستند.<sup>73</sup> از همه آن چه گذشت، این نکته آشکار می‌شود که مجلسی تاریخی فکر می‌کرد؛ هر چند برای این کار، باید به خود اجازه دهد که خویش را از هر الـزام عقیدتی \_\_\_\_\_

– که قبله مسجد کوفه را ضرورتاً درست بداند – آزاد سازد.<sup>74</sup> نکته‌ای که روشن نیست، آن است که وی گاه‌شماری قبله کوفه را چگونه می‌دید؛ زیرا همان گونه که وی خاطر نشان می‌سازد، مسجد فعلی ممکن است آن مسجد اصلی نباشد. ولی این واقعیت – که شخصیتی در حد مجلسی برای این دیدگاه‌ها جنگید – این اطمینان را ایجاد می‌کند که آیندگان بدان‌ها توجه کرده باشند؛ هر چند تأثیرشان بر نوشته‌های فقهای آینده محدود بود.<sup>75</sup>

اجازه دهید که اینک ارجاع درون متنی مجلسی را پی‌گیریم. این ارجاع ما را به رساله مختصری راه می‌برد که نوشته یکی از استادانش، امیر شرف‌الدین، علی الشولستانی است؛ سیدی از فارس که در نجف، تنها در چند مایلی کوفه، می‌زیست و گفته‌اند که در حدود 1060ق/1650م، در همان جا فوت کرد.<sup>76</sup> می‌توانیم گفته‌های وی را در حدی که مرتبط با این بحث است، بدین صورت تلخیص کنیم.<sup>77</sup>

70. قطعه مشابه شاهی را که وی دیده و درباره‌اش شنیده است، مشخص می‌سازد (مجلسی، *ملاذ*، ج 3، ص 438 س 9).
71. مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 53، س 23. مصحح کتاب به گونه‌ای سودمند، شماره جلد‌ها و صفحات را به دست داده است.
72. مجلسی، *بحار*، ج 84، ص 54، س 3 و مجلسی، *ملاذ*، ج 3، ص 438 س 15.
73. مجلسی، *ملاذ*، ج 3، ص 438 س 17؛ نیز مقایسه کنید با احادیثی که مجلسی در *بحار*، ج 52، باب 27، ش 60، 394 و 139. در نخستین حدیث، علی کسی را که، از قرار معلوم با اشاره به زیاد بن ابیه، مسجد کوفه را ویران می‌کند و مجدداً می‌سازد و قبله نوح را تغییر می‌دهد (المغیر قبله نوح)، محکوم می‌کند. (برای این حدیث، رک: طوسی، *قبله*، ص 284، س 4، به نقل از فضل بن شاذان) در دومین حدیث علی می‌گوید که قائم قبله مسجد کوفه را درست خواهد کرد (سوی قبلته؛ برای این حدیث رک: نعمانی، *قبله*، ص 316، ش 3). این احادیث نشان می‌دهد که امامیه با قبله مسجد کوفه از روزگاران نخست مشکل داشتند.
74. از باب مقایسه، میان سنی‌ها این دیدگاه را می‌یابیم که جهت مسجد کوفه به سبب اتفاق نظر صحابه درست قلمداد می‌شد (اتفاق الصحابه، ابن مفلح، *مبدع*، ج 1، ص 404، س 7؛ اجماع الصحابه، *سبکی*، فتاوی، ج 1، ص 161، س 27، به ارجاع خاصی به حضور علی؛ بدین ترتیب، حضور دائم صحابه برای سنی‌ها دست کشیدن از صحت جهات مساجد اولیه را دشوارتر از امامیه‌ای چون مجلسی می‌ساخت.
75. البته بحرانی اقوال آنان را نسبتاً با تفصیل نقل به مضمون می‌کند (*حدائق*، ج 6، ص 385، س 15)؛ همچنین رک: نجفی، *جواهر*، ج 7، ص 375، س 13؛ احمد نراقی، *مستند الشیعه*، ج 4، ص 194، س 23؛ مرتضی انصاری، *کتاب الصلاة*، ج 1، ص 161، س 13؛ رضا همدانی، *مصباح الفقیه*، ج 10، ص 61، س 8 و نقل قول غیر مستقیمی که از بحار برگرفته شده است و در پی می‌آید (ص 61، س 16).
76. مجلسی، *بحار*، ج 100، ص 431. درباره شولستانی، رک: عبد الله افندی استانبولی، *ریاض العلماء*، ج 3، ص 388–92 (درباره تاریخ تقریبی فوت، رک: همان، ص 389، س 21) وی تا 1588/996 فعال بود (همان، ص 392، س 6 که به سه اثر نوشته شده در آن سال که در اختیار داشته، اشاره می‌کند)؛ در همین حال، آقا بزرگ تهرانی اظهار می‌دارد شولستانی اجازاتی مؤرخ 1063/1652 داشته است (ذریعه، ج 17، ص 45، ش 242، در مدخل رساله ما که آن را به عنوان فی قبله مسجد الکوفه می‌نامد). بدین ترتیب، ممکن است وی پس از عمری طولانی درگذشته باشد. عبدالله افندی رساله مورد نظر ما را جزو آثار شولستانی بر می‌شمارد و آن را رساله مختصره فی احوال قبله مسجد الکوفه و ما یناسبها و فی قبله العراق، وصف می‌کند و یادآور می‌شود که متن کامل آن را می‌توان در بحار یافت (*ریاض العلماء*، ج 3، ص 391، س 20). این شولستانی را باید از محمود حسینی شولستانی که اثری کوتاه درباره تعیین حدود قبله نوشت و پیش‌تر به آن اشاره شد، متمایز ساخت. هر دو رساله در کینک، *جهان – نقشه ها*، 135، 136، فهرست شده‌اند. درباره شولستان، زادگاه



نقطه عزیمت وی این اندیشه است که جهت کعبه را می‌توان از طریق جهت مسجدی که به امامی معصوم می‌رسد، به دست آورد. وی توضیح می‌دهد که تنها از این راه می‌توان این مطلب را کشف کرد که شخص واقعاً بداند که امامی معین آن مسجد را ساخته باشد، یا آن که این مسجد پیش از او بنا شده باشد، لیکن حداقل وی در آن، بدون انحراف به راست یا چپ نماز خوانده باشد. بدین ترتیب، مسجد کوفه به مشکل بر می‌خورد، زیرا پیش از علی ساخته شده است،<sup>78</sup> و دیوار قبله و محرابش - که به محراب امیرالمؤمنین معروف است - به سمت راست متمایل است و (فیهما تیامُن). شولستانی این مسأله را گیج‌کننده می‌داند و این حیرانی در مقایسه مسجد با مرقد علی در نجف - که بسیار به سمت چپ متمایل است - افزایش می‌یابد. وی چنین استنباط کرد که مرقد به دست کسی جز امام معصوم بنا نهاده شده است که معتقد بوده است، باید به سمت چپ متمایل باشد.<sup>79</sup> در نتیجه، شولستانی در مرقد علی به سمت راست منحرف می‌شد و در مسجد کوفه به سمت چپ؛ زیرا هرچند ثابت شده است که علی در مسجد نماز می‌خواند، لیکن این نکته ثابت نشده است که وی به صورت مستقیم و بدون تیامن و تیاسر نماز خوانده باشد. نیز در میانه دیوار قبله، محراب متروک بزرگی وجود داشت که مردم به سوی آن نماز نمی‌خواندند،<sup>80</sup> و این محراب نه به محراب علی معروف بود و نه به محراب پیامبر یا امام دیگری. چون مسجد ویران شد و ستون‌های موجود در آن فرریخت و فرش اصلی<sup>81</sup> آن با سنگ و خاک پوشیده شد، وزیر بزرگ میرزا تقی الدین محمد □ در پی پاکسازی مسجد از پلشتی‌های موجود در آن و ساختن جانب قبله مسجد بر آمد. پس خاک و سنگ‌های ریخته در حیات (صحن) را تا کف اصلی (الی الفرش الاصلی)<sup>82</sup> برداشت و آن‌جا را پاک ساخت و دو دکه موجود در جهت شرق و غرب را درست کرد، آن‌گاه، آشکار شد که محراب و باب معروف به محراب و باب امیر المؤمنین به کف اصلی متصل نبودند، بلکه

شولستانی و منطقه‌ای در شمال کازرون، ر.ک: *دایرة المعارف اسلام*، ویراست دوم، مدخل «شولستان» (وی. مینورسکی).

77. مجلسی، *بحار*، ج 100، ص 431، س 5. مجلسی در جای دیگری خلاصه بسیار کوتاهی از این رساله، بدون نام بردن از نویسنده‌اش، به دست می‌دهد (ملاذ، ج 3، ص 438، س 11).

78. مقصود پیش از خلافت علی در عراق است (40-35/61-656).

79. وی می‌گوید: و حملته علی آنه کان بناء غیر الامام المعصوم من القائلین بالتیاسر (مجلسی، *بحار*، ج 100، ص 431 س 13). من فکر می‌کنم که من القائلین بالتیاسر منطبق بر غیر معصوم است، نه معصوم.

80. مجلسی در خلاصه خود می‌گوید: ظهر محراب قدیم فی وسط المسجد منحرفاً عن بناء المسجد الی الیسار (ملاذ، ج 3، ص 438، س 11). مجلسی در توصیف محراب به تمایل به چپ، باید انتظار اطلاعاتی از تزیین محراب داشته باشد که پس از آن شولستانی به دست دهد، با این حال شولستانی اشاره‌ای در این باره نمی‌کند که دیوارهای واقعی محراب در جهتی متفاوت از بخش‌های دیگر مسجد ساخته شده باشد، مطلبی که در حد دانسته‌های من، در ایران نامتعارف نیست.

81. *لین فرش الدار* را به معنای «خانه را فرش کرد»، یا «خانه را با خشت پخته، یا سنگ‌های نازک و پهن فرش کرد»، می‌گیرد (فرهنگ لغت، 2370 الف). سر نخ خود را از اینجا گرفته‌ام.

82. اشاره به بازسازی مسجد کوفه به فرمان شاه صفی الدین اول (حکومت 52-1038/42-1629) است. صفویان بر عراق به مدت چند سال از 1629/1033 تا زمانی که آن را در 1638/1048 به عثمانی بازپس دادند، بر این کشور حکم راندند. میرزا تقی‌الدین محمد، که به سارو تقی معروف‌تر است، از 1638/1044 وزیر اعظم بود (رتلیخ، *ایران در حکومت شاه صفی*، ص 172 و 346، ش 346) و در 1645/1055 به قتل رسید (رومر، *دوران صفوی*، در تاریخ ایران کیمبریج، ج 6، ص 293).

تقریباً به اندازه دو ذرع (ذراعین)، حدود یک متر، بالاتر قرار داشتند،<sup>83</sup> و محراب متروکی که در وسط دیوار قبله بود، متصل و بدان در پیوسته بود. همچنین در بزرگی نزدیک آن پدیدار شد که بدان متصل بود و در امتداد دیوار قبله، از اول تا آخرش ستون‌ها و درگاه‌هایی (اسطوانات و صُفَّات)<sup>84</sup> دیده شد. وزیر بزرگ بر آن عمارت خود را بنا کرد و کنار آن محراب صُفّه بزرگی دو برابر صُفّه‌های پیرامونش بود که میان آنها اثری از ستون نبود. و چون این محراب بزرگ کهنه و کثیف شده بود، وزیر فرمان داد تا روی آن را تراشند و سفیدش کنند (لیبیضوه)، پس آن را تراشیدند و پس از تراشیدن سطح محراب دیدند که محراب را سه بار سفید (بیضوه) و سرخش (حَمْرُوه) کرده،<sup>85</sup> و در هر بار، سفید و سرخ کردن، آن را به سوی چپ متمایل کرده‌اند (امالوه الی الیسار).<sup>86</sup>

امیر در این باب حیران شد و مرا احضار کرد و آن را به من نشان داد. همراه او جمعی از عالمان و خردمندان نیک‌رفتار بودند که در این امر متحیر و در اندیشه بودند. ناگاه، به ذهنم خطور کرد که این محراب امیر المؤمنین □ بوده است و در آن نماز می‌خواند و آن در نیز دری بوده است که از آن طریق از خانه‌اش به مسجد می‌آمد، زیرا به کف متصل بوده است و چون آن دیوار قدیمی بود و محرابی که در آن قرار داشت، موافق جهت شرعی نبود، وی □ به سمت چپ متمایل می‌شد. مسلمانان بعد از او نیز این سفیدی و سرخی را به سوی چپ متمایل کردند تا مردم بدانند که حضرت □ در آن تیسر کرده است و آن را سرخ کردند تا بدانند که وی □ در آنجا کشته شد. علت تکرار این سفیدی و سرخی نیز، مندرس و کثیف (کثافه) شدن محراب بود. چون مسجد ویران شد و ستون‌ها و صُفّه‌ها ویران شدند و کف اصلی پنهان شد و کف دیگری پدید آمد (السطح الجدید)، برخی از مردم بر این سطح تازه آن محراب کوچک را ساختند و دری کوچک نزدیک به آن احداث کردند که به محراب و باب علی □ معروف شدند. چون این نظر را بر وزیر و حضار عرضه داشتیم، همگی مرا تصدیق کردند و از من پذیرفتند و نماز معهود در محرابش را در آنجا خواندند و دعایی که قرائتش بعد از نماز در آن محراب مشهور است، در آن خواندند و در نماز، آن گونه که در محراب دیدند، به سوی چپ متمایل شدند. وزیر نیز دستور داد تا آن محراب را بیش از دیگر محراب‌ها زینت کنند، لیکن معمار در این کار سستی کرد و در عراق آن حوادثی که رخ داد، پیش آمد،<sup>87</sup> و این محراب مانند دیگر محراب‌ها دست نخورده ماند.<sup>88</sup>

83. در این مورد از کرسول تبعیت کرده‌ام که ذرع [cubit] را 51.8 سانتی‌متر می‌داند (معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج 1، ص 46). مقایسه کنید با گزارش کرسول مبنی بر این که حفاری صورت گرفته در طرف مسجد فعلی نشان داد که «شمع‌های نیم‌دایره‌ای پشتیبان دیوار مسجد فعلی حدود دو متر در زمین فرورفته بودند و در آن نقطه آجری دیده شد که برای تقویت شمع‌های نیم‌دایره‌ای پشتیبان دیوار گذاشته شده بود و اندازه آن اندکی با آجرهای مسجد قبلی متفاوت بود. من نتیجه می‌گیرم که متعلق به زیاد است» (معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج 1، ص 48).

84. ترجمه صُفَّات را به درگاهی [bays] مدیون اولگ گرابر هستم.

85. مجلسی این قسمت را این گونه نقل به مضمون می‌کند: طلی بالحمرة، و می‌گوید که شماره رنگ کردن‌ها به ده‌ها بار می‌رسید (ملان، ج 3، ص 438، س 12).

86. مطمئن نیستم که در اینجا چگونه باید گفته‌های شولستانی را تجسم کنیم.

87. اشاره‌ای است به فتح مجدد عراق به دست عثمانی در 1048/1638.

88. همه این رساله همراه با تعلیقات مجلسی بر آن که در پی رساله آمده است، در مجموعه‌ای محلی درباره آثار قدیمی کوفه بازتولید شده است (براقی، تاریخ الکوفه، ص 41-43؛ جوری، مساجد الکوفه، ص 57-60).

اما آیا دلیلی داریم تا باور کنیم که مسجد کوفه به همان مقداری که شولستانی، به استناد محرابی که آن را محراب علی شناسایی کرده است، برایمان می‌گوید، به سمت راست متمایل بود؟ شواهد اندکی در باب جهت مسجد در قرون اولیه اسلامی در دست داریم،<sup>89</sup> و برخلاف مسجد واسط به ندرت حفاری شده است.<sup>90</sup> در غیاب چنین شواهد مستقیمی، می‌توان دو استدلال غیر مستقیم پیش کشید تا این شکاف را پر کند. نخست، آن که فرض کنیم طرح امروزی این مسجد، طرح مسجدهی را که زیاد بن ابیه در زمان معاویه بنا کرد، حفظ کرده است.<sup>91</sup> اما این فرض استمرار به‌خودی خود چندان قانع‌کننده نیست. استدلال دوم که بیشتر قانع‌کننده است، آن است که در منابع ما مسجد به شکلی نزدیک با اقامتگاه حاکم (دار الاماره) مرتبط است، که خوشبختانه به شکل وسیعی حفاری شده است. این فرض که مسجد زیاد، کم و بیش باید همان سمت و سوی مقر امیر را داشته باشد، فرض نیرومندی است.<sup>92</sup> اگر این فرض را بپذیریم، می‌توانیم استنتاج کنیم از دوره زیاد به بعد جهت مسجد حدوداً نه درجه به سمت راست نصف النهار بوده است، یا به عبارت دیگر، حدود سیزده درجه به سمت چپ مکه انحراف داشته است، نه به سمت راست آن.<sup>93</sup> بدین ترتیب، عمل تیسار در زمان جعفر صادق یا

89. بنگرید به مرور این منابع در صالح احمد العلی، *الکوفه و اهلها فی صدر الاسلام*، ص 65-77.  
 برای کتابشناسی این مسجد، رک: ام. او. روزت (M. O. Rosset) *یاستان شناسی اسلامی در عراق: برآیند و چشم‌اندازها* (L'Archeologie Islamique en Iraq: bilan et perspectives)، دمشق، 1992، 135، ش 190. بلاذری در روایت خود از داستان نقش کمانگیری که در طرح مسجد به چشم می‌خورد (در این باره رک: کرسول، *معماری اولیه مسلمانان*، ویراست دوم، ج 1، ص 24) تلویحاً اشاره می‌کند که قبله به سمت غرب قرار دارد (به سه جهت دیگر این گونه اشاره می‌شود: الشمال، الجنوب و الصبا، بلاذری، *فتوح البلدان*، ص 276، س 6). کرسول تن به مخاطره داده نقشه‌ای برای مسجد کوفه اولیه ارائه می‌دهد که طبق آن حدود 36 درجه به سمت نصف النهار متمایل است (*معماری مسلمانان اولیه*، ویراست دوم، ج 1، ص 23، شکل 14) یا حدود 14 درجه به طرف راست مکه تمایل دارد که اختلاف کمتری نسبت به مسجد اولیه واسط دارد، اما همچنان فاحش است. با این همه، وی مستندی برای این جهت به دست نمی‌دهد. متأسفانه تواریخ کوفه آن مقدار بر جای نمانده است تا با تواریخ مکه برابری کند.
90. برای آشنایی با حفاریات انجام شده در سال 1938، رک: جنابی، *تخطیط*، ص 114. جنابی بر جنبه محدود این عمل تأکید می‌کند (همان، ص 107).
91. همان گونه که اشاره شد، این فرضی است که در پس طرح کرسول نهفته است و دیدگاه صالح علی نیز به شمار می‌رود (*الکوفه و اهلها فی صدر الاسلام*، ص 77). می‌خوانیم که در زمان معاویه، این مسجد به دست زیاد به شکل «امروزی» آن ساخته شد (بنی‌ازمان معاویه بن ابی سفیان بنیانه الیوم علی یدی زیاد)، لیکن روشن نیست که کدام روز مقصود است (طبری، *تاریخ*، مجموعه 1، 2492.7 = *تاریخ طبری*، ج 13، ص 73). برای مرور هوشمندانه دانسته‌های اندکی که در باب تاریخ این مسجد طی قرون داریم، رک: جنابی، *تخطیط*، ص 120 - 4.
92. مقایسه کنید با: Djait, Al-Kufa: naissance de language ville islamique, 102f.
93. کرسول در ویراست دوم کتاب خود نقشه‌ای از مسجد بازسازی شده به وسیله زیاد بن ابیه به دست می‌دهد که جهت آن حدود 9 درجه به سمت راست نصف النهار (*معماری اولیه مسلمانان*، ویراست دوم، ص 47، شکل 16)، یا حدود 13 درجه به سمت چپ مکه است؛ این جهت ممکن است بر اساس وضع فعلی مسجد باشد (رک: بی‌نوشت وی، همان، ص 48). کاظم الجنابی نقشه‌ای از مسجد دارد که بر تحقیق باستان‌شناختی استوار است، لیکن جهت آن را مشخص نمی‌کند (جنابی، *تخطیط مدینه الکوفه*، ص 114، شکل 4). البته وی بعدها جهت را مشخص می‌کند (همان، ص 114، شکل 9)؛ طبق این نقشه، جهت مسجد حدود 8 درجه به طرف نصف النهار است، نزدیک به نقشه کرسول. نقشه قدیمی‌تر دار الاماره نشان می‌دهد که لبه جنوبی مسجد متصل به دیوار شمالی دار الاماره است (م. ا. مصطفی، گزارش مقدماتی حفاریات کوفه طی سومین فصل، تابستان، ج 19، 1936)، نخستین نقشه مقابل صفحه 44 است و کرسول آن را بازتولید کرده است، معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، شکل 18، مقابل صفحه 54)؛ در اینجا جهت دار الاماره و در پی آن جهت مسجد، حدود 12 درجه به سمت راست نصف النهار یا حدود 10 درجه به سمت چپ مکه است. جنابی خود، از انحرافی حدود 17 درجه از قبله

در هر زمان دیگری پس از آن معنایی نخواهد داشت. در نتیجه، به نظر می‌رسد که شولستانی و به تبع او مجلسی اشتباه کرده و شولستانی با همه دقت باستان‌شناختی خود، معضل اصلی را حل نکرده باشد. لیکن این نتیجه‌ای مناقشه‌انگیز است. انکار استنتاجات باستان‌شناختی عالمان صفوی مطلبی است و نظر آنان را دربارهٔ جهت مسجد کوفه در زمان خود بر خطا فرض کردن، مطلب دیگری است. هر دو در این مسأله واضح بودند. در حالی که شولستانی تلاشی در جهت تعیین مقدار انحراف مسجد موجود، محراب قدیمی یا رنگ‌آمیزی‌های مجددی که محراب را به سوی چپ منحرف می‌سازد، نمی‌کند، گزارش وی دربارهٔ جهت دیوار غربی با اشاره به ستاره قطبی، مستلزم انحراف بزرگی است.<sup>94</sup> مجلسی، همان گونه که دیدیم، از انحرافی در حدود بیست درجه سخن می‌گوید. افزون بر آن، شهادت آنان به وسیله جهانگرد معاصر عثمانی‌شان، اولیا چلبی تأیید می‌شود که توضیح می‌دهد قبله مسجد کوفه به سمت غرب و به سوی اورشلیم متمایل است.<sup>95</sup> برای معنا دادن به این سخنان، باید فرض کنیم که مسجد کوفه دوران اولیه اسلامی، که از طریق گواهی غیر مستقیم باستان‌شناختی آن را می‌شناسیم، با

سخن می‌گوید (انحراف قلیل عن زاویه القبلة بمقدار سبع عشر درجه، همان، ص 114)، و به نقشه (در همان صفحه) ارجاع می‌دهد؛ لیکن همان گونه که اشاره شد، جهت در این نقشه مشخص نشده است. با فرض آن که مقصود وی انحرافی 17 درجه‌ای به سمت چپ است، همچنان جهت مسجد حدود 5 درجه به سمت نصف النهار خواهد بود. طرحواره دیات [Djait] جهت متغیری بین 12 تا 16 درجه به سمت راست نصف‌النهار را نشان می‌دهد (Djait, Al-Kufa: naissance de langage ville (islamique), 98, 101, 112). همه این داده‌ها به شکلی معقول سازگارند. با این همه، کرسول در ویراست نخست کتابش نقشه‌ای از مسجد زیاد با همان جهت مسجد اصلی به دست داده است، یعنی حدود 36 درجه به سمت راست نصف النهار، یا حدود 14 درجه به سمت راست مکه (کی. ای. کرسول، معماری اولیه مسلمانان: امویان، دوره اول عباسی و طولونیان، بخش نخست: امویان، 750-622 بعد از میلاد، آکسفورد، 1932، ص 16، شکل 6؛ برای دیدن نقشه مسجد اصلی، ر.ک: همان، ص 37، شکل 8، بازتولید شده در *معماری اولیه مسلمانان*، ویراست دوم، ج 1، ص 23، شکل 14). قاعداً این خطایی بوده است که تلویحاً با تغییر جهت مسجد زیاد در ویراست دوم کتاب کرسول، اصلاح شده است، هرچند این خطا به سرگردانی قابل ملاحظه‌ای انجامیده است. در نتیجه جنابی نقشه‌هایی از مسجد در زمان زیاد طبق دیدگاه کرسول به دست می‌دهد (*تخطیط*، ص 126، شکل 6) و احمد فخری (همان، ص 128، شکل 7) و در اینجا جهت در حدود 33 یا 34 درجه به سمت راست نصف النهار، یا چیزی در حدود 11 یا 12 درجه به سمت راست مکه نشان داده شده است؛ این مطلب گویای این واقعیت است که جنابی تنها با ویراست نخست کتاب کرسول آشنا بوده است و این نکته در کتابشناسی وی مشهود است (*تخطیط*، ص 190، وی همچنین نقشه مسجد اولیه کوفه را بازتولید کرده است، همان، ص 12، شکل 3). همچنین کیوبان [Cuban] نقشه مسجد کوفه دوره زیاد را از ویراست نخست کتاب کرسول بر گرفته است (کیوبان، *معماری دینی مسلمانان*، بخش اول، ص 13. وی از ویراست دوم کتاب کرسول باخبر است، ر.ک: «کتابشناسی برگزیده»، ix) و جانز به نوبه خود، نقشه‌اش را از کیوبان گرفته است (جی. جانز، خانه پیامبر و مفهوم مسجد، در جانز (ویراستار)، بیت المقدس: *اورشلیم و اسلام اولیه*، آکسفورد، 1999، ص 65).

94. مجلسی، *بحار*، ج 1، ص 431، س 4. وی می‌نویسد که دیوار جنوبی و محراب معروف به محراب علی با قرار دادن ستاره قطبی بر پشت شانه راست شخص سازگار نیست، بلکه این دو چنان به سمت راست تمایل دارند که ستاره قطبی در برابر (قَدَم) شانه راست شخص قرار می‌گیرند.

95. اولیا چلبی، *سیاحتنامه*، ویراسته داغل و قهرمان، ج 4، ص 267، س 15 الف و همان ص 12 س 283 ب. از نظر وی قدمت این مسجد به زمان آدم می‌رسد. بازدید اولیا چلبی در 1655/1065 صورت گرفت (ر.ک: همان، ص 9. الف و ص 33، 283 ب). متنی که داغل و قهرمان به دست می‌دهند، مانند نمونه اصلی است و بسیار شبیه خودنوشت است (استانبول، سرای، *بغداد کوشک*، 305، 161.5، ب. 171.2 الف. درباره این دست‌نوشته، ر.ک: وان بروینسن و بوشوتن، *اولیا چلبی، در دیابکر*، ص 5).

مسجد کوفه دوران صفوی، آن گونه که شولستانی و مجلسی آن را می‌شناختند، دو ساختمان متفاوت بوده باشند.

## 6. اهمیت باستان‌شناسی صفوی

با این مسأله بغرنج هر چه کنیم، تبیین شولستانی به شکل قابل توجهی مدرن به شمار می‌رود. مسأله آن نیست که وی دل مشغول صحت و سقم آموزه فقهی نیست؛ مسأله انحراف به چپ قطعاً نظر او را به مثابه مسأله صحت شاعتر به خود جلب می‌کند. اما شیوه‌ای که او برای مواجهه با این معضل در پیش می‌گیرد، یکسره تاریخی است. افزون بر آن، وی این کار را با بهره‌گیری از شاهدی عینی بیرون از جهان بسته متون انجام می‌دهد؛ شهادت باستان‌شناسی.

آیا می‌توانیم این مطلب را در بستر عقلانی گسترده‌تری قرار دهیم؟ بی‌گمان، اصالت تفکر امامی در دوران صفوی مطرح است.<sup>96</sup> یک جنبه این مطلب، آغاز جدل اخباری است؛ بحثی که به گفته کلبی، «پرداختگی تفکر شیعی را گسترش فراوان داد»<sup>97</sup> و به گونه‌ای مشخص‌تر در دوران صفوی قیل و قال گسترده‌ای درباره مسأله قبله پدید آمده بود.<sup>98</sup> هر چند جزئیات این مسأله مستقیماً خارج از بحث ماست، بی‌شک، نتیجه آن بود که بحث قبله را به «موضوعی داغ» بدل ساخت.<sup>99</sup> بنابراین، مطمئناً می‌توانیم امیدوار باشیم که شولستانی را با جنبه‌های دیگر تفکر صفوی در زمانه‌اش پیوند بزینیم.

در اینجا اجازه دهید تا اندکی از بحث دور شوم و درباره موضوع گسترده‌تری اظهاراتی کنم؛ پیدایش اندیشه مدرن. ما گرایش داریم تا آن را با برآمدن عقل‌گرایی گره بزینیم، حال آن که این کار بی‌تردید خطاست، اما این همه قصه نیست. طبیعتاً عقل‌گرایان با انتزاعات ظریف و پالوده راحت هستند و با تاریخ و باستان‌شناسی، که مجموعه‌ای از جزئیات در هم بر هم است، میانه‌ای ندارند؛ به عبارت دیگر، آنان سره‌گرایی هستند که مسلماً ممکن است با اخباریان همسازتر باشند، تا فرهنگ عقلانی اصولیان. نوشته‌های مدرن در این رشته‌ها بیشتر وامدار باستان‌شناسان است تا عقل‌گرایان؛ باستان‌شناسان بودند که روش‌های واژه‌شناسی تاریخی و باستان‌شناسی راه، که با آن اینک گذشته را بازسازی می‌کنیم، گسترش دادند. برآمدن باستان‌شناسی محصول توسعه چند قرن اخیر بوده است. پیش‌تر این مسأله پدید نیامده بود و هنگامی که در قرن‌های شانزدهم تا هیجدهم پدیدار شد، در دو نقطه جهان که کاملاً از هم مجزا بودند، شکل گرفت، اروپا و آسیای شرقی. هیچ جنبش فرهنگی بزرگی از این دست در تمدن‌هایی

96. در جای دیگری کوشیده‌ام این مطلب را با توجه به جنبه محدودی از تفکر امامی ترسیم کنم (کوک، امر به معروف، ص 282).

97. کولبرگ، ابعاد اندیشه اخباری، ص 153، نیز، رک: همان، ص 147 درباره «سناس ادبیات امامیه قدیم» که به وسیله اخباریه عرضه شد.

98. نیومن، به سوی بازبینی مکتب فلسفی اصفهان، ص 180-5؛ نیومن، افسانه مهاجرت علما به ایران صفوی، ص 99-101 و 105؛ کینگ، جهان - نقشه‌ها، ص 134-8. توجه کنید که گویی پای مسجد کوفه به میان کشیده شده است (نیومن، به سوی بازبینی مکتب فلسفی اصفهان، ص 181).

99. این عبارت از کینگ است (جهان - نقشه‌ها، ص 134).

که میان دو این نقطه قرار دارند، پدید نیامد: تمدن‌های جوامع مسیحیت ارتودوکس اروپای شرقی، تمدن هندوهای هند، و تمدن جهان اسلام. همان‌گونه که تریگر در تاریخ اندیشه باستان‌شناختی خود می‌نویسد. باستان‌شناسی: «در خاورمیانه، حتی جایی که ملت‌های اسلامی در دل آثار باستانی تأثیرگذار می‌زیستند، نتوانست رشد کند».<sup>100</sup> این تعمیم درست است، لیکن مقاله حاضر نشان می‌دهد که هنوز می‌توانیم اینجا و آنجا نقضی بر آن وارد کنیم.

100. بی. تریگر، *تاریخ اندیشه باستان‌شناختی*، ویرایش دوم، ص 77. این مفهوم ضمنی که چه بسا عالمان مسلمان پیشامدرن تعلق خاطر باستان‌شناسانه اصیلی نسبت به آثار کهن خاورمیانه گسترش داده باشند، محتمل است.